

مجله علمی

صحیفه خمین

سال اول_ شماره دوم_ تابستان و پاییز ۱۴۰۴



قطعه نامه ۵۹۸ سازمان ملل و چگونگی اجرای آن
ویژگی های طلبه ایده آل از دیدگاه امام خمینی و امام خامنه ای
بررسی عام و مطلق از دیدگاه علامه مظفر
ورزش از دیدگاه مقام معظم رهبری



صحیفه خمین

دوفصلنامه علمی

سال اول / شماره دوم / بهار و تابستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: حوزه امام خمینی (ره) شهرستان خمین

مدیر مسئول: مهدی مطهری

سر دبیر: یاسر عرب

هیئت تحریریه: مهدی مطهری

ابوطالب کاظمی، یاسر عرب

طراح: محمد محسن نجفی

ویراستار: یاسر عرب

این مجله با مجوز شماره نامه ۸۲/۱۸۲۱۲ مرکز مدیریت حوزه علمیه استان

مرکزی منتشر میگردد.

سخن سردبیر

یکی از بهترین راهکارهای ممکن برای حل مشکلات موجود در عرصه‌های اجتماعی و گشودن افق‌های تازه برای پیشرفت جوامع پژوهش‌نمودن است. دانایی حاصل شده از پژوهش به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی پیشرفت و تعالی هر جامعه به شمار می‌رود. تعالی فرهنگی جامعه در کنار پیشرفت‌های علمی و صنعتی از جمله وظایفی است که طلاب علوم دینی بر عهده دارند. به همین منظور حوزه علمیه امام خمینی (ره) شهرستان خمین با رویکرد تربیت طلاب پژوهشگر در طی سه سال تلاش نموده است قدمی در راه تعالی بخشی علمی در جامعه بردارد.

فهرست مقالات

قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل و چگونگی اجرای آن

ویژگی‌های طلبه ایده‌آل از دیدگاه امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله)

بررسی عام و مطلق از دیدگاه علامه مظفر

ورزش از دیدگاه مقام معظم رهبری

قطعه نامه ۵۹۸ سازمان ملل و چگونگی اجرای آن



عباس عسگری^۱

چکیده

ماجرای قطعه نامه ۵۹۸ و صلح ایران و عراق بعد از جنگ هشت ساله یکی از مطالب مهم و سوال برانگیز میان مردم و اندیشمندان است، به همین دلیل تصمیم گرفتیم تحقیق جامعی را که پاسخگوی سوالات فراوان باشد انجام دهیم. در این تحقیق با استفاده از منابع معتبر و دست اول و نقل مستندات افرادی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در اجرای بندهای این قطعه نامه نقش داشته اند به تحقیق و پژوهش میدانی پرداختیم. این قطعه نامه به عنوان سندی دیپلماتیک، نقش مهمی در پایان دادن به یکی از طولانی ترین جنگ های قرن بیستم بر عهده داشته و با تاکید بر بررسی مسئولیت و پاسخگویی کشور شروع کننده جنگ، در جهت اجرای عدالت در منازعات بین المللی نقش مهمی ایفا نموده است. در این قطعه نامه روابط ایران با جامعه جهانی و نیز عملکرد سازمان های بین المللی مانند شورای امنیت در قبال حل منازعات بین المللی به تصویر کشیده شده است.

کلیدواژه: قطعه نامه ۵۹۸، سازمان ملل، دفاع مقدس، ایران، عراق.

^۱ طلبه پایه چهارم حوزه علمیه امام خمینی (ره) شهرستان خمین.

به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران، جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران رسماً به پایان رسید. این قطعنامه اول مرداد ۱۳۶۶ از سوی سازمان ملل صادر و در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ از سوی ایران پذیرفته شد. (شفیعی، ۱۴۰۲) این قطعنامه دارای یک مقدمه و ده بند است که در جلسه ۲۵۷۰ شورای امنیت با اتفاق آرا و برخلاف قطعنامه‌های قبلی ذیل فصل هفت منشور ملل متحد (اصول ۳۹ و ۴۰) تصویب و صادر شد. مطابق این قطعنامه اگر هر کدام از طرفین آن را نپذیرفتند موجب تحریم اقتصادی یا حمله نظامی قدرت‌های دیگر علیه آن کشور می‌شود. (جعفری، ۱۴۰۲) در آن زمان کشورهای فرانسه، انگلیس، چین، آمریکا و شوروی اعضای دائم و کشورهایایی مثل آرژانتین، آلمان غربی، بلغارستان، ایتالیا، ژاپن و امارات، اعضای غیردائم شورای امنیت را تشکیل می‌دادند، از روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ که عراق به ایران حمله کرد تا پایان سال ۱۳۶۹ مجموعاً ۱۴ قطعنامه و ۱۵ بیانیه صادر شد که این هشتمین قطعنامه بود. (پارسا دوست، ص ۶۶۹). ایران ابتدا با گوشزدکردن خارج شدن شورای امنیت از وظیفه اصلی خود در حفظ صلح و امنیت جهانی موضعی مبهم در برابر آن گرفت و سپس اعلام کرد که آتش‌بس باید پس از اعلام متجاوز بودن عراق برقرار شود. چهار روز پس از قبول قطعنامه، رژیم بعث عراق که با کمک اروپا و آمریکا توانسته بود خود را توانمند کند از مرزهای خوزستان برای بار دوم وارد خاک ایران شد و تا نزدیکی جاده اهواز - خرمشهر پیش آمد تا قدرت چانه‌زنی خود را پای میز مذاکره بالا ببرد. در مقابل این اقدام رژیم بعث، ایران با مقاومت خود در عملیات غدیرتوانست صدای انقلابش را به گوش جهانیان برساند و مظلومیت خود و ظلم متجاوز را ثابت کند.

برای روشن شدن موضوع پژوهش لازم است چند مقدمه را بیان نموده و سپس به بررسی قطعنامه و مسائل پیرامون آن بپردازیم.

۱. مقدمات

۱-۱. سازمان ملل چگونه سازمانی است؟

سازمان ملل متحد (United Nations) یکی از مشهورترین سازمان‌های بین‌المللی است که در پی ناتوانی جامعه ملل در جلوگیری از جنگ جهانی دوم به وجود آمد. تا قبل از تشکیل سازمان ملل، جامعه ملل وظایف سازمان ملل را انجام می‌داد و قبل از خاتمه جنگ، کشورهای بزرگ، طرح تأسیس سازمان جهانی جدیدی را پی‌ریزی کردند که

بتواند حافظ امنیت و صلح بین‌المللی باشد. زیرا فلسفه وجودی این سازمان از زمان تأسیس بر مبنای حل مناقشات مرزی، منطقه‌ای و جهانی، بهینه‌سازی روابط بین‌الملل، احترام به حقوق انسانی، رفع تبعیض و ظلم قرار گرفته بود. سرانجام سازمان ملل در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ شروع بکار کرد اما با توجه به منافع متفاوت دولت‌های مختلف عضو سازمان ملل، تصور سازمانی با قاطعیت و مطابق اصول مشخص و تعیین شده تا حد زیادی غیرواقعی می‌نمود.

مقر سازمان ملل در شهر نیویورک است و امروزه بیش از ۱۹۰ کشور جهان عضو سازمان ملل متحدند. کشورهای عضو و مؤسسات وابسته در طول سال با تشکیل جلسات منظم در مورد امور بین‌المللی تصمیم‌گیری می‌کنند. سازمان ملل متحد دارای ۶ رکن اصلی: مجمع عمومی، شورای امنیت، دبیرخانه، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومیت و دادگاه دادگستری بین‌المللی است. شورای امنیت به‌عنوان قوی‌ترین نهاد سازمان ملل، پنج عضو دائمی دارد که در تصمیمات این شورا حق وتو دارند.

۱-۲. شورای امنیت و فرق آن با سازمان ملل

شورای امنیت (Security Council) یکی از ارکان سازمان ملل است که پاسداری از امنیت و صلح بین‌المللی را بر عهده دارد. بر اساس منشور سازمان ملل، حیطه قدرت شورای امنیت شامل اعزام نیروهای پاسدار صلح، تصویب تحریم‌های بین‌المللی و اعطای اجازه استفاده از نیروی نظامی علیه کشورهای دیگر است. تصمیمات این شورا به‌صورت قطعنامه اعلام می‌شود. این شورا به طور دائم مشغول به کار است درحالی‌که جلسات مجمع عمومی سازمان ملل بنا بر جداول زمانی خاص یا برخی ضرورت‌ها تشکیل می‌شود. مقررات مربوط به آیین‌نامه داخلی شورای امنیت نیز توسط خود شورا تصویب شده است.

۱-۳. قطعنامه و فرق آن با بیانیه

قطعنامه طرحی پیشنهادی است که توسط مجمع تصویب می‌شود. ماهیت قطعنامه عموماً می‌تواند هر چیزی باشد که به‌واسطهٔ پیش‌نویس طرح پیشنهاد می‌شود. ارزش قطعنامه در نظام حقوق بین‌الملل مختلف است. برخی از قطعنامه‌ها جنبه الزامی و برخی صرفاً

جنبه اعلامی یا توصیه‌ای دارند در حالی که بیانیه متنی است که از آن برای بیان اصول، عقاید و اهداف شخصی یا گروهی استفاده می‌کنند. ارزش بیانیه‌ها، در گرو مطالب و شخص بیان‌کننده‌اش می‌باشد و اهمیت آن به‌اندازه قطعنامه نیست. (ناهید، ۱۳۹۷)

۱-۴. اهمیت قطعنامه‌های سازمان ملل

قطعنامه‌های سازمان ملل به ۳ دسته تقسیم می‌شوند:

الف- داخلی: این قطعنامه‌ها برای تنظیم روابط بین ارکان مختلف سازمان ملل است و معمولاً برای تصویب بودجه سازمان، ایجاد ارکان فرعی، انتخاب اعضای ارکان، انتخاب دبیرکل و امور داخلی سازمان هستند و در حدود مقررات داخلی الزام‌آورند.

ب- حفظ صلح و امنیت بین‌الملل: بخش‌های زیادی از قطعنامه‌های سازمان ملل، مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. طبق ماده ۲۵ منشور ملل متحد، اعضای ملل موافقت می‌کنند که تصمیم‌های شورای امنیت را طبق این منشور قبول و اجرا کنند. طبق این ماده، اعضای سازمان ملل، ملزم به اجرای تصمیمات شورا هستند. این نوع قطعنامه‌ها دارای اعتبار بین‌المللی و لازم‌الاجرا هستند.

ج- اعلامی: قطعنامه‌هایی که حاوی اصول و مبانی بوده و باهدف تأیید قواعد بین‌المللی به وجود می‌آیند تا یک سری از قواعد را وضع کنند. منظور از این اعلامیه‌ها فقط تبیین و روشن کردن محتوای قواعد عرفی و قراردادی است. از مهم‌ترین قطعنامه‌های اعلامی، می‌توان به قطعنامه‌های زیر اشاره کرد:

۱: اعلامیه جهانی حقوق بشر (قطعنامه ۲۱۷ الف (۳) مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸):

۲: اعلامیه حقوق کودک (قطعنامه ۱۳۸۶ (۱۴) مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۵۹).

این اعلامیه‌ها، به‌عنوان عنصری از حقوق موضوعه که بتواند در حقوق داخلی کشورها اعمال شود، مورد پذیرش دولت‌ها واقع نشده است. بنابراین می‌توان گفت فقط قطعنامه‌های صادره مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی الزام‌آورند. (جباری، ۱۳۹۳)

۲. بررسی محتوای قطعنامه و مسائل پیرامون آن

۲-۱. محتوای قطعنامه ۵۹۸

سازمان ملل بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد:

* آمرانه می‌خواهد که ایران و عراق به‌عنوان نخستین گام در حل اختلاف از طریق مذاکره، آتش‌بس فوری را رعایت کنند، کلیه عملیات نظامی را در زمین، دریا و هوا قطع کنند و نیروها را بدون درنگ به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بازگردانند.

* از دبیرکل درخواست می‌شود، گروهی از ناظران سازمان ملل را برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی، اعزام کند و نیز درخواست می‌شود، دبیرکل ترتیب لازم برای مشورت با طرفین را فراهم آورد و گزارش آن را به شورای امنیت تسلیم کند. مصرأً می‌خواهد، اسیران جنگی پس از قطع عملیات خصمانه، طبق کنوانسیون سوم ژنو، در اوت ۱۹۴۹ بدون درنگ آزاد شوند و به کشورهای خود برگردند.

* از ایران و عراق می‌خواهد، در اجرای این قطعنامه و کوشش‌های میانجیگری برای دستیابی به راه‌حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه موردقبول دو طرف، درباره کلیه مسائل مهم، طبق اصول مندرج منشور ملل متحد با دبیرکل همکاری کنند.

* از کلیه کشورهای دیگر می‌خواهد، نهایت خویشتن‌داری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است منجر به تشدید و گسترش بیشتر منازعه شود، خودداری کنند و اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل کنند.

* از دبیرکل درخواست می‌کند، با مشورت با ایران و عراق، مسئله ارجاع تحقیق درباره مسئولیت منازعه به هیئت بی‌طرفی را بررسی کنند و هرچه زودتر به شورای امنیت گزارش دهد.

* با تصدیق ابعاد عظیم خساراتی که در طول منازعه داده شده و ضرورت تلاش‌های بازسازی با کمک‌های مناسب بین‌المللی پس از خاتمه منازعه، از دبیرکل درخواست می‌کند که گروهی از کارشناسان را برای بررسی مسئله بازسازی تعیین و به شورای امنیت گزارش نماید.

* از دبیرکل درخواست می‌کند، از طریق مشورت با ایران و عراق و سایر کشورهای منطقه، راه‌های افزایش امنیت و ثبات منطقه را بررسی کند

* از دبیرکل درخواست می‌کند که شورای امنیت را در مورد اجرای این قطعنامه آگاه سازد.

* در صورت لزوم، شورای امنیت برای بررسی اقدامات دیگر به منظور تضمین اجرای این قطعنامه تشکیل جلسه دهد. (مرزبان، ۱۴۰۲)

۲-۲. ویژگی‌های قطعنامه

ویژگی‌های قطعنامه ۵۹۸ را می‌توان در موارد زیر به شمارش درآورد:

الف. لحن آمرانه و قاطعانه آن است که آن را از قطعنامه‌های قبلی که عموماً جنبه توصیه‌ای داشتند متمایز می‌کند.

ب. شورای امنیت برای اولین بار و پس از آن که قریب هفت سال از جنگ می‌گذشت، تشخیص داد که در جنگ عراق و ایران نقض صلح وجود دارد و به همین جهت صریحاً اعلام داشت که طبق مواد ۳۹ و ۴۱ منشور ملل متحد عمل می‌کند.

ج. شورا در بند ۶ برای اولین بار، نظر ایران را قبول کرد و از دبیرکل خواست، هیئت بی‌طرفی را برای تحقیق درباره مسئولیت درگیری تعیین کند.

د. بند ۷ قطعنامه نیز در جهت تأمین نظر ایران برای دریافت خسارات جنگ است.

ه. قطعنامه مذکور تنها قطعنامه‌ای است که در طول هشت سال جنگ، پنج عضو دائمی شورای امنیت، ماه‌ها تشکیل جلسه دادند تا درباره تهیه پیش‌نویس آن توافق کنند. (توفیقیان، ۱۳۸۷)

۲-۳. اقدامات بین‌المللی در قبال موضع ایران

پس از صدور قطعنامه و اعلام موضع «نه رد و نه قبول» از سوی ایران، فشارهای بین‌المللی برای قبولاندن قطعنامه شدت گرفت، از جمله این فشارها تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیمی بود که علیه ایران به‌عنوان طرفی که از پذیرش کامل قطعنامه خودداری کرده است به عمل می‌آمد. به‌عنوان مثال سخنگوی وزارت خارجه آمریکا به خبرنگاران می‌گفت: «ایران تا روز جمعه فرصت دارد پاسخ قطعی را به شورای امنیت بدهد... اگر جواب منفی باشد، واشنگتن به شورای امنیت فشار می‌آورد تا از تحریم تسلیحاتی برای اجرای آتش‌بس حمایت کند». (روزنامه رسالت، ۱۳۶۶) رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا نیز با اشاره به حضور رئیس‌جمهور وقت ایران در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل گفت: «من از این فرصت استفاده می‌کنم و از ایشان می‌خواهم که صریحاً و بدون ابهام اعلام دارد که ایران قطعنامه مصوب شورای امنیت را که خواستار برقراری آتش

بس در جنگ شده، قبول دارد یا نه.... در صورت منفی بودن پاسخ ایران، شورای امنیت راهی جز اعمال مجازات علیه ایران و وادار کردن این کشور به قبول قطعنامه ندارد». (روزنامه رسالت، ۱۳۶۶) در مقابل این تهدیدات مواضع ایران تغییر نکرد، چنان که رئیس وقت مجلس شورای اسلامی حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی اظهار داشت: «چنانچه شورای امنیت، فعالیت خود را در جهت محکوم کردن متجاوز متمرکز کند، ایران آمادگی همکاری همه‌جانبه را خواهد داشت».

۳. موضع ایران در برابر قطعنامه ۵۹۸

۳-۱. عدم پذیرش اولیه

ایران معتقد بود آتش‌بس باید پس از اعلام متجاوز بودن عراق برقرار شود. به همین دلیل ایران ابتدا با غیرعادلانه خواندن قطعنامه ۵۹۸ و خطاب قراردادن شورای امنیت به عدول از وظیفه اصلی خویش یعنی حفظ صلح و امنیت جهانی، موضعی مبهم و غیرشفاف گرفت که نه آن را رد می‌کرد و نه تأیید. هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در این باره می‌گوید: «جمهوری اسلامی ایران، قطعنامه ۵۹۸ را به‌طور کلی رد نکرده است چون در آن جای بحث می‌بیند. توقع دیگران این است که ما قطعنامه را کلاً رد کنیم یا بپذیریم. نکته منفی آن، این است که می‌گوید به محض شروع مذاکره و پیش از شناسایی متجاوز و محاکمه آن، آتش‌بس اعلام شود، ما این بند را قبول نداریم... ما می‌گوییم اول متجاوز معرفی شود، بعد راه برای حل مسائل جدی هموار خواهد شد». (روزنامه کیهان، ۱۳۶۶)

در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۷ به دستور رئیس‌جمهور عراق، اجلاس مشترک فرماندهی تشکیل شد که طی آن قطعنامه مورد پذیرش و استقبال قرار گرفت و آمادگی عراق برای همکاری با دبیرکل و شورای امنیت در جهت اجرای آن و نیل به حل جامع، عادلانه، پایدار و شرافتمندانه منازعه اعلام گردید. در این جلسه قرار شد مواضع مذکور توسط وزیر خارجه عراق به دبیرکل و شورای امنیت اعلام شود. سخنگوی دولت عراق در این خصوص اظهار می‌داشت: عراق آماده است قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را که در آن دستور آتش‌بس فوری داده شده است، بپذیرد مشروط بر اینکه ایران نیز اقدام مشابهی انجام دهد. تعهد عراق نسبت به این قطعنامه به پذیرش صریح و بدون قیدوشرط آن توسط ایران بستگی دارد. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶)

در ۲۰ مرداد ۱۳۶۶ آقای سعید رجایی خراسانی نماینده ایران در سازمان ملل در نامه‌ای به خاویر پرز دکوئیار دبیرکل وقت سازمان ملل نپذیرفتن کلی قطعنامه از طرف ایران را متذکر شده و موارد ذیل را به دبیرکل گوشزد می‌نماید:

الف. شورای امنیت با ابلاغ این قطعنامه به طرف‌داری از عراق متهم است زیرا مفاد آن توسط آمریکا به‌منظور دخالت در منطقه و انحراف افکار عمومی از مشکلات داخلی‌اش و حمایت از عراق و حامیان این کشور تهیه شده است.

ب. آمریکا و کشورهای حامی عراق می‌خواهند جنگ را به نفع عراق از طریق قطعنامه ناعادلانه و یک‌سویه حل‌وفصل نمایند.

ج. مادامی که شرایط جمهوری اسلامی ایران برآورده نشود هیچ تغییری در روند جنگ حاصل نمی‌گردد و جمهوری اسلامی در مواجهه با هرگونه اقدام تحریک‌آمیز از سوی ایالات متحده تردید نخواهد کرد.

۲-۳. پذیرش قطعنامه

با اصرار و ایستادگی ایران بر مواضع خود، سرانجام دبیرکل سازمان ملل پس از دیدار و مراجعت از دو کشور ایران و عراق، با ارائه طرحی جهت اجرای قطعنامه ۵۹۸ به مواضع و خواسته‌های ایران پاسخ مثبت داد که همین امر باعث پذیرش قطعنامه از سوی ایران شد. دبیرکل پس از مراجعت از تهران و بغداد طی نامه‌ای ۹ صفحه‌ای از دو کشور خواست که در اجرای قطعنامه ۵۹۸، آتش‌بس را برقرار نمایند. ایشان در این نامه، بر زمان اجرای آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروها به مرزها، مبادله اسیران جنگی و تشکیل کمیسیون برای تعیین مسئولیت جنگی تأکید کرد (هدایتی، خمینی، ص ۱۷۰)

ایران در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ در نامه‌ای به دبیرکل، قطعنامه را پذیرفت و همان شب، خبر پذیرش قطعنامه از صدا و سیما اعلام شد. پذیرش قطعنامه توسط آیت الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت در همان تاریخ طی نامه‌ای به دبیر کل اعلام شد. در متن نامه آمده بود: همان‌طور که به خوبی استحضار دارید آتش جنگی که بوسیله رژیم عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ با تجاوز علیه تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران آغاز شد اینک ابعاد غیرقابل تصویری به خود گرفته که کشورهای دیگر و حتی غیرنظامیان بی‌گناه را نیز در شعله‌های خود دربرگرفته، قتل ۲۹۸ نفر انسان بی‌گناه که با ساقط ساختن هواپیمای ایرباس جمهوری اسلامی ایران به وسیله یکی از کشتی‌های جنگی آمریکایی در خلیج

فارس به وقوع پیوست نمونه‌ای بارز در این خصوص است. در چنین موقعیتی تلاش‌های جنابعالی برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ حائز اهمیت ویژه‌ای است. جمهوری اسلامی ایران همواره شما را در رسیدن به این هدف کمک و پشتیبانی خواهد کرد. در این زمینه ما مصمم شدیم که رسماً اعلام داریم جمهوری اسلامی ایران به خاطر اهمیت حفظ جان انسان‌ها و برقراری عدالت و صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را می‌پذیرد.

محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران، درباره پذیرش قطعنامه می‌گوید: دو نگاه در خصوص قطعنامه ۵۹۸ وجود داشت؛ در نگاه اول مقایسه‌ای بین این قطعنامه و دیگر قطعنامه‌هایی که از سوی شورای امنیت صادر می‌شد صورت می‌گرفت و سرانجام باتوجه به تنظیم نکاتی در قطعنامه ۵۹۸ آن را تا حدودی به نفع ایران تعبیر کرده و به همین جهت، مورد پذیرش مقامات قرار می‌گیرد. بر اساس نگاه دوم، شرایط نظامی در سال‌های آخر جنگ، به گونه‌ای بود که ایران در موضع ضعف قرار گرفته بود. از یک طرف عراق درازدستی‌هایی به لحاظ نظامی در مرزهای ایران داشت و حتی قسمت‌هایی از خاک ایران را به تصرف خود درآورده بود و از سویی دیگر، آمریکا با آوردن ناوگان جنگی خود، منطقه خلیج فارس را به کانون بحران تبدیل کرده بود. ادامه جنگ در این شرایط، کاملاً به زیان ایران بود، بنابراین بهترین راه ممکن برای جلوگیری از ضررهای احتمالی آتی، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود. (شفیعی، ۱۴۰۲)

در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۶۷ و در سالگرد کشتار خونین مکه، امام خمینی (ره) در ضمن پیامی خطاب به ملت ایران فرمود: و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و باتوجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم. (امام خمینی، ج ۲۱، ص ۹۲)

در پاسخ به پرسش‌هایی مبنی بر چرایی تغییر استراتژی دفاعی ایران در پذیرش قطعنامه باید گفت: اصولاً دفاع از دیدگاه امام راحل (ره) را می‌توان به دو نوع دائمی و غیردائمی تقسیم کرد؛ استراتژی دائمی یا کلی، حفظ اسلام و مصالح مسلمین بوده و استراتژی غیردائمی، اتخاذ شیوه دفاع به جهت حفظ اسلام است، یعنی اگر دشمن با ابزار نظامی به جنگ آمد لزوماً باید با ابزار و ادوات نظامی دفاع کرد؛ یا اگر دشمن با ابزارهای فرهنگی و سیاسی به میدان آمد ما هم باید با ابزار فرهنگی و شیوه‌های سیاسی مناسب از خود دفاع کنیم. از این‌رو دشمن تا زمانی که در جبهه‌های نظامی به کشور حمله می‌کرد وظیفه ملت دفاع نظامی بود و هنگامی که پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ استراتژی ضربه را از جبهه نظامی به جبهه سیاسی کشاند، لازم بود متناسب با این جبهه شیوه دفاعی اتخاذ نماییم. (شفیعی، ۱۴۰۲)

۲-۳. علت پذیرش قطعنامه

قطعنامه ۵۹۸ به دلایلی که می‌آید توسط ایران پذیرفته شد:

الف. مصلحت نظام جمهوری اسلامی؛ در پیام امام خمینی (ره) از پذیرش قطعنامه به نوشیدن جام زهر، تعبیر شده و در عین حال آن را به‌خاطر مصلحت نظام پذیرفتند. (روزنامه اطلاعات، ...)

ب. شرایط نامساعد بین‌المللی؛ عراق با پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت، داد صلح طلبی سر می‌داد و در مجامع بین‌المللی ایران را جنگ‌طلب معرفی می‌کرد.

ج. شرایط پیچیده منطقه و حضور بی‌سابقه نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس.

د. جدی شدن تحریم تسلیحاتی ایران به‌عنوان طرفی که قطعنامه را قبول نکرده است.

ه. کاربرد وسیع سلاح‌های شیمیایی توسط عراق و عکس‌العمل ضعیف مجامع بین‌المللی.

و. وجود نکات و عناصر مثبت در قطعنامه ۵۹۸. (توفیق‌یان، ۱۳۸۷)

علت پذیرش قطعنامه در کلام مقام معظم رهبری این‌چنین آمده: پذیرش قطعنامه، به‌خاطر ترس نبود. قطعنامه را هم که امام قبول کرد، به‌خاطر این فشارها نبود. قبول قطعنامه از طرف امام، به‌خاطر فهرست مشکلاتی بود که مسئولین آن روز امور اقتصادی کشور مقابل روی او گذاشتند و نشان دادند که کشور نمی‌کشد و نمی‌تواند جنگ را با این همه هزینه، ادامه دهد. امام مجبور شد و قطعنامه را پذیرفت. پذیرش قطعنامه، به‌خاطر ترس نبود؛ به‌خاطر هجوم دشمن نبود؛ به‌خاطر تهدید آمریکا نبود، به‌خاطر این

نبود که آمریکا ممکن است در امر جنگ دخالت کند. چون آمریکا، قبل از آن هم در امر جنگ دخالت می‌کرد. وانگهی؛ اگر همه دنیا در امر جنگ دخالت می‌کردند، امام رضوان الله علیه، کسی نبود که رو برگرداند. بر نمی‌گشت! آن، یک مسئله‌ی داخلی بود؛ مسئله‌ی دیگری بود. در تمام عمر ده‌ساله حیات مبارک امام رضوان الله تعالی علیه پس از پیروزی انقلاب، یک لحظه اتفاق نیفتاد که او به‌خاطر سنگینی بار تهدید دشمن، در هر بُعدی از ابعاد، دچار تردید شود. این یعنی همان برخورداری از روحیه حسینی. جنگ تلفات دارد. جان یک انسان برای امام خیلی عزیز بود. امام بزرگوار، گاهی برای انسانی که رنج می‌برد، اشک می‌ریخت و یا در چشمانش اشک جمع می‌شد! ما بارها این حالت را در امام مشاهده کرده بودیم. انسانی رحیم و عطوف، دارای دلی سرشار از محبت و انسانیت بود. اما همین دل سرشار از محبت، در مقابل تهدید شهرها به بمباران هوایی، پایش نلرزید و نلغزید. از راه برنگشت و عقب‌نشینی نکرد. همه دشمنان انقلاب در طول این ده سال، فهمیدند و تجربه کردند که امام را نمی‌شود ترساند. این، نعمت بسیار بزرگی است که دشمن احساس کند عنصری چون امام، با ترس و تهدید از میدان خارج نمی‌شود. امام، با منش و شخصیت درخشان خود، کاری کرد که همه در دنیا، این نکته را فهمیدند. فهمیدند که این مرد را از میدان نمی‌شود خارج کرد؛ تهدید نمی‌شود کرد؛ با فشار و با تهدیدهای عملی هم نمی‌شود او را از راه خود منصرف کرد؛ لذا مجبور شدند خودشان را با انقلاب تطبیق دهند. (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۵)

۴. مخالفت و موافقت‌ها با قطعنامه

از آنجایی که قطعنامه ۵۹۸ مفصل‌ترین و دقیق‌ترین قطعنامه و بهترین راه‌حل جامعه بین‌المللی برای برقراری صلح عادلانه و شرافتمندانه در منازعه ایران و عراق است. برخی با نگاه مثبت به آن اعتقاد داشتند برخی نیز از همان ابتدا به فرآیند پذیرش قطعنامه اعتراض نموده و تأکید داشتند که اگر قطعنامه ۵۹۸ از اعتقاد اعضای شورای امنیت برخاسته است چرا این اعتقاد در سال‌های اولیه تجاوز که افکار جهانی در انتظار تصمیم جدی شورای امنیت بود، برنخاست؟ اگر قطعنامه ۵۹۸ ناشی از نگرانی عمیق شورای امنیت از ادامه جنگ ایران و عراق است چرا موقعی که رژیم عراق از زمین، هوا و دریا به ایران حمله می‌کرد و زنان و کودکان بی‌دفاع مناطق مرزی ما را به خاک و خون می‌کشید، این نگرانی عمیق به وجود نیامد؟ چرا زمانی که رژیم عراق مناطق مسکونی

ایران را هدف موشک قرار می‌داد و بمب‌های اهدایی اربابان خود را بر سر مردم کوچه و بازار و دانش‌آموزان بی‌گناه مدارس و بیمارستان‌ها می‌ریخت نگرانی اعضای شورای امنیت عمیق نشد؟ و چرا هنگامی که رزمندگان اسلام در خاک دشمن با عملیات‌های پی‌درپی در صدد تنبیه متجاوز برآمدند نگرانی شورا عمیق می‌شود؟

۵. نقض قطعنامه و تهاجم مجدد عراق به ایران

در ۳۱ تیر ۱۳۶۷ و تنها ۴ روز پس از قبول قطعنامه توسط ایران، رژیم بعث عراق که با کمک اروپا و آمریکا توانسته بود لشکر خود را ۴ برابر نخستین روزهای جنگ توانمند کند از مرزهای خوزستان وارد خاک ایران شد و طی ۳ روز تا نزدیکی جاده اهواز-خرمشهر پیش آمد. در واقع عراق قصد داشت با عملیاتی گسترده بخش‌های بزرگی از ایران را اشغال کند تا قدرت چانه زنی خود را پای میز مذاکره بالا ببرد.

در همان روز ۳۱ تیر امام (ره) فرمود: «همان‌طور که قبلاً گفتیم ما با مردم خود با صداقت صحبت می‌کنیم؛ ما در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ به صلحی پایدار فکر می‌کنیم و این به هیچ وجه تاکتیک نیست، ولی سلحشوران ارتش اسلام باید خود را آماده کنند که اگر دشمن دست به حملاتی زد، جواب مناسبی به آن بدهند. فرزندان انقلابی‌ام! توجه کنید که امروز روز حضور گسترده در جبهه‌ها است؛ فکر نکنید که دیگر جنگ تمام شده است. خود را مسلح به سلاح ایمان و جهاد کنید، بر دشمن غدار رحم جایز نیست، این‌ها تمام حرف‌هایشان یک فریب است. ما خواستیم به دنیا ثابت کنیم که صدام معتقد به مجامع بین‌المللی نیست و ما تا قبول قطعنامه از سوی عراق، جواب دشمنان اسلام را در جبهه‌ها خواهیم داد». (فرهنگ زاد، ۱۴۰۰)

ارتش بعث عراق تا روز ۸ مرداد، سه مرحله عملیات انجام داد که هر بار شکست خورد. با صدور فرمان جهاد توسط امام (ره) رزمندگان ایرانی در عملیات "غدير" بخش‌هایی از خوزستان در منطقه عمومی شلمچه و همچنین جاده اهواز - خرمشهر، پادگان حمید، پاسگاه زید و اراضی جُفیر را دوباره آزاد کردند و با حضور در مرزها، آماده واکنش به هرگونه تجاوز دشمن شدند. این عملیات به نام "دفاع سراسری" نیز مشهور است. (ملایی، ۱۴۰۲، بی‌نا، ۱۴۰۲).

نتیجه گیری

شورای امنیت سازمان ملل در روز اول مرداد ۱۳۶۶ قطعنامه ۵۹۸ را با مفادی همچون پذیرش فوری آتش بس جهت انجام مذاکره، کوشش و میانجیگری برای دستیابی به یک راه حل عادلانه و مورد قبول دو طرف ذیل فصل هفت منشور ملل متحد صادر کرد. ایران در قبال قطعنامه ۵۹۸ در وهله اول با گوشزد خارج شدن شورای امنیت از وظیفه اصلی خود در حفظ صلح و امنیت جهانی، آن را غیرعادلانه خواند و موضعی مبهم در قبال آن گرفت. در وهله دوم جمهوری اسلامی ایران به خاطر اهمیت حفظ جان انسان‌ها، برقراری عدالت و صلح، امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی و اعلام متجاوز بودن عراق، با آتش بس موافقت کرده و قطعنامه را پذیرفت ولی ۴ روز پس از قبول قطعنامه توسط ایران، رژیم بعث عراق که با کمک اروپا و آمریکا توانسته بود لشکر خود را ۴ برابر توانمندتر کند، از مرزهای خوزستان وارد ایران شد و تا نزدیک جاده اهواز-خرمشهر پیش آمد و قصد داشت با عملیاتی گسترده بخش‌های بزرگی از ایران را اشغال کند تا قدرت چانه زنی خود پای میز مذاکره را بالا ببرد. درمقابل این اقدام ددمنشانه رزمندگان ایرانی با مقاومت و ایجاد روحیه سلحشوری و بیداری میان مردم و ایجاد انسجام و روحیه تعاون و همکاری در میان آنان و پیدایش معنویت در میان نیروهای نظامی اعم از ارتش، سپاه پاسداران و بسیج، توسط امام خمینی (ره) توانستند در عملیات غدیر صدای انقلاب خود را به جهانیان برسانند و مظلومیت خود و ستمگری متجاوزان را ثابت نمایند.

فهرست منابع

۱. بابایی گل علی، رؤیای آمریکایی، نشر صاعقه، تهران، ۱۳۹۷ ش.
۲. پارسا دوست منوچهر، نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳. خمینی روح الله، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۴. هدایتی خمینی عباس، شورای امنیت و جنگ تحمیلی (عراق علیه جمهوری اسلامی ایران) دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، ۱۳۷۰ ش.
۵. موسی زاده رضا، سازمان‌های بین‌المللی، نشر میزان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۶. آقایی داوود، سازمان‌های بین‌المللی، نسل نیکان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۷. ضیایی بیگدلی محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ چهاردهم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۹ ش.
۸. شفیعی آمنه، ۱۴۰۲، قطعنامه ۵۹۸، <http://www.imam-khomeini.ir/>
۹. جعفری فتح الله، ۱۴۰۲، برنامه سلام خبرنگار شبکه خبر،
<https://www.iribnews.ir/>
۱۰. توفیقیان سیدابوالحسن، ۱۳۸۷، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و پایان جنگ ایران و عراق،
<http://pajoohe.ir/>
۱۱. مرزبان علی اکبر، ۱۴۰۲، نقش نظام بین الملل در اجرای قطعنامه ۵۹۸،
<https://defapress.ir/>
۱۲. فرهنگ زاد هادی، ۱۴۰۰، نامه‌ای که اسرار پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را افشا کرد،
<https://www.isna.ir/>
۱۳. خامنه‌ای سید علی، ۱۳۷۵، پذیرش قطعنامه به خاطر ترس نبود
<https://khamenei.ir/>

۱۴. جباری شعبانعلی، ۱۳۹۳، اعتبار قطعه‌نامه‌های سازمان‌های بین‌المللی.

<http://pajoohe.ir/>

۱۵. ناهید محسن، ۱۳۹۷، قطعه‌نامه یا بیانیه. <http://khabarnet.blogfa.com/>

۱۶. ملایی ناصر، ۱۴۰۲، ماجرای عملیات غدیر. <https://www.sna.ir/>

۱۷. بی‌نا، ۱۴۰۲، چه کشورهایی به ایران در جنگ با عراق کمک کردند؟

<https://www.bartarinha.ir/>

۱۸. بی‌نا، ۱۳۹۸، خسارت رسمی ایران در جنگ تحمیلی، <https://www.irna.ir/>

۱۹. بی‌نا، ۱۳۹۹، خسارت رسمی ایران در جنگ تحمیلی.

<https://www.pishkhan.com/>

۲۰. بی‌نا، ۱۴۰۲، عملیات غدیر

<https://farsnews.ir/>

۲۱. روزنامه رسالت، ۱۴ شهریور ۱۳۶۶.

۲۲. روزنامه رسالت، ۳۱ شهریور ۱۳۶۶.

۲۳. روزنامه کیهان، ۱۳۶۶.

۲۴. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶.

<https://www.tabnak.ir/> ۲۵.

<https://fa.wikifeqh.ir/> ۲۶.

ویژگی‌های طلبه ایده‌آل از دیدگاه امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله)



محمد مهدی کاظمی پور^۲

چکیده

وظیفه آگاه‌سازی و هدایت‌گری جامعه به عهده طالبان علم است. هدایتگر جامعه شدن نیازمند آدابی همچون معرفت نسبت به علوم دینی، پیراستگی نفس از هواهای نفسانی و شناخت راه درست از نادرست است. اهمیت این آداب در اندیشه امام خمینی و امام خامنه‌ای ما را بر آن داشت تا ویژگی‌های طلبه ایدئال را از نظر ایشان باتکیه بر منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های جامع اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری^(ره) و امام خمینی^(ره) موردبررسی قرار دهیم. این ویژگی‌ها را می‌توان در پنج اصل اساسی تهذیب، تزکیه، تحصیل، تبلیغ و بصیرت به شماره درآورد. این اصول پایه‌های شکل‌گیری ساختار طلبه موفق و تأثیرگذار در جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهند و طلبه را به فردی آگاه و مسئولیت‌پذیر در جامعه تبدیل نموده و او را در مسیر تحقق اهداف اسلامی یاری می‌دهد.

کلیدواژه: طلبه ایده‌آل، ویژگی‌ها، دیدگاه امام خمینی^(ره)، دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله)

^۲ طلبه پایه پنجم حوزه علمیه امام خمینی (ره) شهرستان خمین.

طلبه در لغت از واژه (طَلَبَ ب/ب) و به معنی خواهندگان، دانش‌پژوهان، طالبان علم و کسانی که در حوزه‌های علوم دینی درس می‌خواند گفته می‌شود و در اصطلاح به صورت (مفرد) به معنی دانشجوی علوم قدیم بکار می‌رود (دهخدا ج ۲). پیشینه روحانیت در تشیع به عصر گزینش وکیل از سوی امام هادی (علیه‌السلام) برمی‌گردد. دوران اختناق شدید حکومت بنی‌عباس باعث شد ارتباط شیعیان با امام محدود و کاملاً حساب شده صورت پذیرد ایشان با انتخاب وکلایی در نقاط مختلف جامعه اسلامی به حل مشکلات مردم توسط وکلا می‌پرداختند (makarem.ir). این وکلا در سیر زمان به‌عنوان ملجأ و پناه مردم شناخته شده و باتربیت شاگردان مختلف به نشر علوم اسلامی در جامعه می‌پرداختند. این شیوه کم‌کم به پیدایش حوزه‌های علمیه انجامید و طالبان علم با حضور در این حوزه‌ها و با یادگیری علوم اسلامی توانستند وظیفه آگاه‌سازی و هدایتگری جامعه را به عهده گیرند. هدایتگر جامعه شدن نیازمند آدابی همچون معرفت نسبت به علوم دینی و پیراستگی نفس از هواهای نفسانی و شناخت راه درست از نادرست است اهمیت این آداب در اندیشه امام خمینی (ه) و امام خامنه‌ای (مدظله) ما را بر آن داشت تا ویژگی‌های طلبه ایده‌آل را از نظر ایشان مورد بررسی قرار دهیم.

۱. تهذیب و پیراستگی نفس

تهذیب در لغت از ماده (ه ذ ب) و به معنی پاکی، اصلاح، پاکیزه‌سازی، پالایش، تربیت، تزکیه، تصفیه، مهذب‌سازی و پیراستگی است (دهخدا، ج ۱) و در اصطلاح به پاک کردن نفس از رذایل اخلاقی و زدودن اخلاق ناپسند و آراستن نفس به صفات نیکو گفته می‌شود (کاشانی، ج ۵ ص ۱۰۸؛ نراقی، ص ۳۴). و در اصطلاح عرفانی به معنای نیکو کردن ادب، خُلق، عمل، علم و تبدیل اخلاق ناپسند به پسندیده و جداسدن از نفس اماره و شیطان گفته می‌شود. (انصاری)

از آنجایی که نشر علوم اسلامی بر عهده طلاب است لازم است هر طلبه‌ای از علم و تهذیب نفس برخوردار باشد تا دچار انحراف در مسیر نشر علوم نشود امام خمینی (ه) تهذیب نفس را خروج انسان از سلطه ابلیس و حکومت شیطان می‌داند (امام خمینی، ص ۶۸۹).

قرآن کریم در آیاتی به همراه بودن تعلیم و تهذیب اشاره نموده و شخصی را که یکی از این دو را نداشته باشد به الاغی تشبیه کرده است که بار علم و تهذیب را حمل می‌کند اما خودش هیچ بهره‌ای از آنها نمی‌برد (جمعه، ۵).

امام خمینی^(۵) کسانی که انبار علم در باطنشان هست و باطنشان تمام علوم را در خود جای داده است، لکن تربیت و تزکیه نشده باشند را مانند همان تشبیه قرآن می‌داند که علمشان نه تنها سودی ندارد بلکه بسیاری از اوقات برایشان مضر هم هست (امام خمینی، ص ۵۲۹).

مطابق آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ» که می‌فرماید اوست خدایی که میان عرب امی پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی خدا تلاوت می‌کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می‌سازد (جمعه، ۲) یکی از اهداف بعثت انبیاء علاوه بر خواندن آیات کتاب الهی، گسترش اخلاق و تزکیه در بین مردم است. لازمه این گسترش اخلاق در بین مردم توسط پیامبران این است که خودشان نیز به آداب و فضایل اخلاقی آراسته باشند. از جمله رسالت‌های طلاب علوم دینی که در راستای رسالت پیامبران محسوب می‌شود هدایت مردم و جامعه است که این هدف به کمال نمی‌رسد مگر اینکه با علم و عمل همراه باشد بنابراین حوزه بدون اخلاق، طلبه بدون پارسایی و روحانیت بدون تهذیب و معنویت تصورناپذیر است؛ اگر هم باشد پوسته و ظاهری است بی‌ارزش، بی‌مقدار و بی‌ریشه که زمامش نیز به دست اوست و به هر سمت که بخواهد هدایتش می‌کند زیرا علم با بال معنویت می‌تواند حرکت کند و سرگشته‌ای را از وادی سرگستگی رهایی بخشد از این روست که دانش و آگاهی بدون ریشه در زهد و پارسایی ره به جایی نمی‌برد و نمی‌تواند چراغ روشنی‌بخش مسیر برای هدایت خود و دیگران باشد و علاوه بر عدم روشنایی مسیر را تاریک‌تر هم می‌سازد.

امام خمینی^(۵) وظیفه طلاب را سنگین دانسته و می‌فرماید: اگر در حوزه‌ها به وظایف خود عمل نکنید و در صدد تهذیب خود نباشید و فقط در صدد فراگرفتن چند اصطلاح بوده باشید در آتیه مسیر خود، علاوه بر مضر بودنشان برای جامعه اسلامی ممکن است به سبب اعمال، رفتار و کردارتان مرتکب اعظم کبائر که گمراهی یک نفر از اسلام است شوید (امام خمینی، ص ۱۳).

در اندیشه امام خمینی^(۵) هدف از طلبگی خدمت به مسلمین است ایشان می‌فرمایند: «اگر برای خدا قدم بردارید، خداوند متعال مقلب القلوب است، دل‌ها را به شما متوجه می‌سازد «انَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم، ۹۶) شما در راه خدا زحمت بکشید، فداکاری کنید، خداوند شما را بی‌اجر نمی‌گذارد؛ اگر در این دنیا نشد، در آخرت پاداش خواهد داد. اگر جزا و پاداش شما را در این عالم نداد چه بهتر، دنیا چیزی نیست. این هیاهوها و شخصیت‌ها چند روز دیگر به پایان می‌رسد، مانند خوابی از جلو چشم انسان می‌گذرد، لکن اجر اخروی لایتناهی و تمام‌نشدنی خواهد بود» (امام خمینی، ص ۲۵).

امام خامنه‌ای^(مدظله) نیز با اشاره به گسترش حوزه تأثیرگذاری روحانیون می‌فرمایند: امروز برخلاف گذشته تأثیر روحانیت به حوزه‌های فردی و جمع‌های محدود خلاصه نمی‌شود بلکه روحانیت در سایه استقرار نظام جمهوری اسلامی، داعیه‌دار هدایت معنوی بشر است و این مسئله، دغدغه‌ها و مسئولیت‌های فراوانی را به همراه می‌آورد.

رهبر انقلاب اسلامی تحقق مسئولیت‌های مهم روحانیون را در درجه اول در گرو تقوا و خودسازی دانسته و فرمودند: «روحانیون به‌ویژه طلاب جوان باید خودسازی و تهذیب نفس را بسیار جدی بگیرند چرا که انسان بی‌تقوا نمی‌تواند دیگران را هدایت کند» (khamenei.ir).

یکی از حکمت‌های وجودی حوزه‌های علمیه تهذیب نفوس طلاب می‌باشد دانش‌اندوزی به همراه تهذیب نفس است که می‌تواند طلبه را در حرکت جامعه به سمت کمال مدرسانی نماید. طلبه ایده‌آل بر اساس دیدگاه امام خمینی^(۵) و امام خامنه‌ای^(مدظله) نه حرکت صوفیانه و عزلت‌گزینی را می‌پذیرد و نه دانش‌اندوزی بدون ریاضت نفس را بلکه هر دو را همراه با هم می‌طلبد.

۲. تزکیه نفس

تزکیه در لغت از ماده «ز ک و» و به معنای استوار ساختن و دور کردن شیء از عیب و کاستی و ایجاد رشد، برکت و طهارت است و یا به معنای دور دانستن شیء از عیوب و گواهی به پاکی و طهارت است (معلوف، ص ۶۱۶) و در اصطلاح به پاکی نفس از اوصاف ذریله (موانع رشد) و آرایش آن به صفات جمیله (شرایط رشد) معنا شده است. (نراقی،

ج ۱ ص ۴۰۲) و یا به عقیده فیض کاشانی تزکیه را می‌توان نوعی مبالغه در تطهیر (پاک کردن خود از گناهان) دانست (کاشانی، ج ۲ ص ۳۷۱).

میبدی تزکیه را در ذیل آیه ۱۷۴ سوره بقره به دو نوع دنیایی و آخرتی تقسیم نموده است و می‌گوید: «تزکیه دنیا آن باشد که بنده را توفیق طاعت دهد و در آنچه صلاح وی در آنست و بصیرت وی به آن افزایش دهد و تزکیه عقبی آنست که وی را ثواب دهد و به سعادت ابد رساند و این همه از کافران ممنوع است» (میبدی، ج ۲ ص ۱۷۲).

در اندیشه امام خمینی^(۵) شرط یادگیری حکمت و احکام کتاب الهی داشتن تزکیه نفس است و تنها راه سامان بخشیدن امور دنیایی نیز با تزکیه نفس حاصل می‌شود (خمینی، ج ۸ ص ۲۵۵). ایشان مقدمه حصول معارف و تحصیل توحید را در گرو اعمال عبادی می‌دانند و این اعمال خود مقدمه برای تهذیب نفس هستند (امام خمینی، ج ۸ ص ۱۰). امام خمینی^(۵) بر اهمیت اصلاح روحی و اخلاقی طلاب تأکید بسیاری داشتند. ایشان طلبه‌ها را علاوه بر تحصیل علم به تزکیه نفس و تربیت اخلاقی خود نیز سفارش می‌نمودند و می‌فرمودند: «نخستین قدم طلاب در بدو ورود به حوزه اصلاح خود است مادامی که در حوزه به سر می‌برند، ضمن تحصیل باید نفس خود را تهذیب کنند تا آنگاه که از حوزه بیرون رفتند و در شهر و یا محلی رهبری ملتی را بر عهده گرفتند، مردم از اعمال و کردار آنها و از فضایل اخلاقی‌شان، استفاده کنند، پند گیرند و اصلاح شوند» (khomeini.ir).

از آنجایی که طلاب نقش بسیار مهمی در جامعه به‌عنوان راهنمایان دینی و فرهنگی ایفا می‌کنند می‌توانند تأثیرات عمیقی بر افراد و گروه‌های مختلف در زمینه‌های تقویت اندیشه و تدین، توانمندسازی اجتماعی و فردی و تربیت نسل آینده داشته باشند. در همین راستا دیدگاه امام خمینی^(۵) این است که تربیت اخلاقی و معنوی طلاب نه‌تنها برای رشد فردی آنها بلکه برای تأثیرگذاری مثبت در جامعه ضروری است (khomeini.ir).

یکی از راه‌های حصول تزکیه نفس برای طلاب بنا بر نظر رهبری موعظه است. ایشان در حضور جمعی از دانشجویان می‌فرمایند: امیرالمؤمنین^(علیه‌السلام) در نامه‌ای به فرزند عزیز خودش امام حسن^(علیه‌السلام) نوشتند که «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ»؛ دلت را با شنیدن موعظه زنده کن! این را امیرالمؤمنین^(علیه‌السلام) می‌گوید،

آن هم به کسی مثل امام حسن (علیه السلام)، فرزند بزرگش، فرزند محبوبش؛ و جالب است بدانید این نامه را امیرالمؤمنین (علیه السلام) در راه برگشت از صفین در آن بحبوحه مسائل گوناگونی که روی سر ایشان ریخته بود نوشتند (khamenei.ir).

۳. تحصیل علم

واژه «علم» در لغت از ماده «ع ل م» و به معنی مجموعه مسائلی است که در موضوع معینی به آن پرداخته می شود (معلوف، ص ۱۰۱۳) و در اصطلاح به پدیدآمدن حقایق و اطلاعاتی از اشیاء که در ذهن حاصل می شود علم می گویند (ایجی، ج، ص ۶۹). بنابراین علم به معنای مطالعه و پژوهش در حوزه های مختلف به کار می رود که هدف از آن دستیابی به دانشی نظام مند است که به وسیله آن با جهل و نادانی مقابله کنیم و مسیر خود را به طرف هدف صحیح و سالم بپیماییم.

علم یک حقیقت غیرمتناهی است، و انسان اگر در تمام عمر هم تحصیل علم را بکند باز به آخر نرسانده است و لهذا سزاوار است که انسان در تمام مراحل عمر مشغول تحصیل علم باشد. یعنی همه محتاجیم به اینکه از یکدیگر چیز یاد بگیریم. همه محتاج به تعلیم و تربیت علمی هستیم (امام خمینی، ص ۴۹۶ ج ۱۶).

قرآن کریم در آیه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر، ۹) به ارزش و برتری اهل علم اشاره نموده است بنابراین علم وسیله ای برای شناخت خداوند، درک حقیقت و هدایت انسان ها معرفی شده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علم آموزی را یک وظیفه دینی دانسته و می فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ جستجو و تحصیل علم بر هر مسلمانی فرض و واجب است» (شهید ثانی، ص ۳). در این روایت عمومیت طلب علم می تواند سعادت دنیا و آخرت همگان را تأمین نماید (احمدی، ص ۱۲).

یکی از مهم ترین ویژگی های طالب علم، تلاش برای علم آموزی و افزایش دانش است. طلبه ایده آل باید در راه کسب علم و معرفت دینی ثابت قدم باشد و علاوه بر کسب علوم دینی، نسبت به شناخت مسائل روز و نیازهای اجتماعی و فرهنگی جامعه، اهتمام داشته باشد.

در اندیشه امام خمینی^(ره) طلبه باید در کسب علم هیچ‌گاه توقف نکند و همیشه در جستجوی حقیقت باشد و علم دینی باید با نگاه به نیازهای روز و مسائل اجتماعی تطابق داشته باشد. طلبه باید به طور مستمر در حال فراگیری علم باشد تا به‌عنوان یک معلم و راهنما در جامعه حضور داشته باشد ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «علم بدون عمل، مانند درخت بی‌ثمر است. طلبه باید از علم خود بهره‌برداری کند و آن را در خدمت جامعه و مردم قرار دهد» (khomeini.ir).

امام خامنه‌ای^(مدظله) بارها بر تحصیل علم، تحقیق و پژوهش تأکید کرده‌اند. از دیدگاه ایشان یک طلبه باید همیشه در پی علم و دانش دینی و عمومی باشد. ایشان بر این باورند که یک طلبه باید همیشه به‌روز و علاوه بر علوم دینی، به مسائل روز و نیازهای جامعه نیز آگاهی داشته باشد و علمش را با عمل همراه نماید. ایشان می‌فرمایند: «علم بدون عمل هیچ ارزشی ندارد. طلبه باید علم خود را در جهت خدمت به جامعه و مردم و رفع نیازهای آن‌ها به کار بگیرد» (khamenei.ir).

ایشان علم را نصاب شکوه حوزه علمیه و لازمه تأثیرگذاری آن می‌دانند و این‌گونه بیان می‌کنند که: «ما در بین روحانیون کسانی را داشتیم که از لحاظ مبارزه چیزی کم نداشتند، اما از لحاظ علمی، نصاب لازم را نداشتند؛ اینها نتوانستند تأثیر قابل توجهی در پیشرفت این مبارزه یا در ایجاد این حرکت عظیم بگذارند. آن کسانی توانستند که مثل امام خمینی در حدنصاب کامل بودند» (khamenei.ir).

در اندیشه امام خمینی^(ره) استعدادیابی همراه با علم‌آموزی یکی از الزامات رسیدن به حوزه مطلوبی که سرچشمه علم‌آموزی، خودسازی و پاک‌دلی است می‌باشد ایشان در این زمینه می‌فرمایند «در بین طلاب و فضایی جوان و درس‌خوان ما، استعدادهایی هست که اگر همت کنند، درس بخوانند، خودسازی کنند، خود را رها نکنند، پاک‌دامن، پاکدل، پاک عمل، پاک‌چشم و پاک‌دست باقی بمانند، مثل امام، یا در همان حدود خواهند شد» (khomeini.ir).

۴. تبلیغ دین

واژه «تبلیغ» در لغت از ماده «ب ل غ» به معنی رسیدن یا رساندن است (دهخدا، ص ۶۹۳) و در اصطلاح به معنای رساندن اطلاعات، پیام یا مفاهیمی است که هدف از آن اقناع یا برانگیختن احساسات مخاطب بر یک موضوع خاص می‌باشد (کرمی، ص ۷).

قرآن تبلیغ را یکی از ویژگی‌های رسالت پیامبران برای رساندن پیام الهی به مردم، هدایت آنها به سوی حق و تبیین آموزه‌های دینی شمرده شده است (مائده، ۶۷؛ توبه، ۱۲۲). پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) در حدیثی بر اهمیت تبلیغ و رساندن پیام الهی حتی به اندازه یک آیه سفارش نمودند و فرمودند «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً؛ از طرف من ابلاغ کنید هرچند یک آیه باشد» (میبدی، ج ۴ ص ۲۴۳).

امام خمینی^(۵) معتقد بودند که تبلیغ دین باید در رأس امور قرار گیرد و طلاب باید با جدیت به این وظیفه بپردازند ایشان همچنین بر ضرورت مقابله با شبهه‌افکنی‌ها و تبلیغات منفی دشمنان اسلام تأکید داشتند (khamenei.ir).

امام خامنه‌ای^(مدظله) تبلیغ را یکی از مهم‌ترین وظایف طلاب و روحانیت می‌دانند ایشان تبلیغ را به عنوان اولویت اول حوزه‌های علمیه معرفی کرده‌اند و تأکید دارند که اگر از اهمیت تبلیغ غفلت شود، ممکن است دچار استحاله فرهنگی شویم. تبلیغ در نگاه ایشان باید صادقانه، صمیمانه، امانت‌دارانه و مسئولانه باشد. از منظر ایشان تبلیغ در دوره کنونی که تکنولوژی و ابزارهای جدید مانند اینترنت و هوش مصنوعی پیشرفت زیادی پیدا کرده اهمیت بسزایی دارد زیرا دشمنان اسلام با استفاده از این ابزارها و القای شبهات به مقابله با گسترش اسلام و مفاهیم اسلامی می‌پردازند (khamenei.ir).

ایشان وظیفه اصلی طلاب را در زمینه تبلیغ شامل هدایت فکری و دینی با کمک از روش‌های نوین برای انتقال پیام دینی، هدایت سیاسی در مقابله با شبهه‌افکنی‌ها و تقویت بصیرت در جامعه با بصیرت‌افزایی و حضور در عرصه‌های خدمات اجتماعی در راستای کمک به مردم و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی می‌دانند (khamenei.ir).

امام خمینی (ره) تبلیغ را بر پایه اصولی همچون هدف‌گذاری الهی، شناخت مخاطب و استفاده از روش‌های نوین می‌دانند و می‌فرمایند «مبلغان باید نیازها و شرایط مخاطبان خود را بشناسند و پیام خود را متناسب با آن ارائه دهند» (khomeini.ir). ایشان در باره ارزش و جایگاه تبلیغ می‌فرمایند «همان‌طور که تحصیل، یک تکلیف است، تبلیغ به طبع بالاتر است از تحصیل و کسب علم؛ زیرا تحصیل مقدمه تبلیغ و مقدمه انذار مردم است» (خمینی، ج ۱۵ ص ۲۴۹) و تصریح می‌کنند که «امروزه لازم است علما و خطباء و دانشمندان محترم با وسایل ممکن، این نهضت مقدس را معرفی نمایند و مقصد مسلمانان ایران را که همان برقراری حکومت اسلامی تحت پرچم اسلام و هدایت قرآن کریم و پیغمبر مکرّم اسلام است، گوشزد نمایند طوری که بدانند ما به جز اسلام و برقراری حکومت عدل اسلامی فکر نمی‌کنیم و با روشی به غیر از زور و شمشیر و آن روش راهی نیست مگر با تبلیغ» (khomeini.ir).

۵. بصیرت

واژه «بصیرت» در لغت از ماده «ب ص ر» به معنای دیدن، بینایی و آگاهی است (دهخدا، ص ۴۴۲) و در اصطلاح به معنای توانایی درک عمیق و روشن‌بینی نسبت به حقایق امور است (هاشمی، ج ۶ ص ۲۶۳).

این واژه در زمینه‌های دینی، فلسفی و عرفانی به معنای نیرویی در قلب انسان است که به وسیله آن حقایق و بواطن اشیاء را درک می‌کند و می‌تواند درست را از نادرست شناخته و به سوی حقیقت هدایت شود.

قرآن کریم بصیرت را وسیله بینایی، نابینایی، سود و زیان انسان‌ها معرفی نموده است (انعام ۱۰۴). در روایات اسلامی بصیرت به معنای بینش و آگاهی عمیق دانسته شده است که نه تنها در راه شناخت حقایق دینی بلکه در تصمیم‌گیری‌های روز مره نیز کمک شایانی به انسان‌ها می‌کند. امام علی (علیه‌السلام) انسان بصیر را اینگونه معرفی می‌کند «إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي؛ بصیر کسی است که بشنود و بیندیشد، ببیند و بینا شود و از عبرتها بهره گیرد. سپس راه آشکار و روشن را در پیش گیرد و از افتادن در پرتگاه‌های آن، بپرهیزد» (جعفری، ص ۱۵۳).

با بررسی اجمالی حوادث و مشاهده فراز و فرودهای تاریخ اسلام از دوران پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) تا انقلاب اسلامی و دوران حاضر، آنچه بیش از هر عاملی در رسیدن یا نرسیدن به پیروزی و موفقیت تأثیر داشته، میزان بهره‌مندی و برخورداری مردم و خواص از «بصیرت» بوده است. به این معنی که در هر برهه‌ای که مردم و خواص جامعه از بصیرت بهره برده‌اند راه درست انتخاب شده و امور به نحو احسن پیش رفته است و در مواقعی که مردم و خواص بدون بصیرت عمل کرده‌اند هم خودشان و هم جامعه را با مشکلاتی روبرو کرده‌اند.

به جرأت می‌توان گفت دلیل همه انحرافات سیاسی و اعتقادی که تاکنون امت‌ها با آن روبرو بوده‌اند و بعضاً به نابودی و انحطاط آنان نیز منجر شده رفتارها، تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های بدون بصیرت بوده است.

بصیرت در نگاه امام خمینی^(ع) به معنای دانایی و زیرکی همراه با تعمق و تدبر است. این ویژگی به طلاب کمک می‌کند تا در مواجهه با مسائل پیچیده و چالش‌های اجتماعی تصمیمات درست و موضع‌گیری‌های صحیحی داشته باشند. بصیرت تنها به معنای دانش نیست بلکه شامل درک عمیق و توانایی تحلیل مسائل نیز می‌شود (khomeini.ir). امام خامنه‌ای^(مدظله) بصیرت را یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های طلبه تراز انقلاب اسلامی که باید به آن مجهز باشد می‌دانند. ایشان بصیرت را به‌عنوان یک قطب‌نما و نورافکن معرفی می‌کنند که در فضای تاریک و پر از فتنه راه درست را نشان می‌دهد و نه تنها یک فهم سیاسی، بلکه بینشی برای تشخیص صحیح مسیر جبهه حق و باطل و شناخت وظایف در شرایط مختلف را برای وی فراهم می‌کند (khamenei.ir).

همچنین ایشان در ذیل اهمیت این موضوع تأکید دارند که بصیرت، انسان را از گمراهی و فریب‌خوردن در امور مختلف باز می‌دارد. ایشان بصیرت را عاملی برای جلوگیری از انحرافات سیاسی و اعتقادی می‌دانند و معتقدند که بدون بصیرت، افراد جامعه ممکن است به بیراهه کشیده شوند. بصیرت مانند سپری است که در هنگام فتنه‌ها و مواقع خطرناک انسان را مصون و محفوظ نگه می‌دارد (khamenei.ir).

امام خمینی^(ع) وظیفه طلاب در زمینه بصیرت را شامل هدایت جامعه، مقابله با فتنه‌ها و تشخیص دوست و دشمن می‌دانستند و می‌فرمودند: «بصیرت به طلاب کمک می‌کند تا در برابر فتنه‌ها و شبهات استوار بایستند و از حق دفاع کنند» (khomeini.ir).

امام خمینی^(۵) ابزارهای تقویت بصیرت را شامل مطالعه و تفکر، استفاده از تجربیات تاریخی، رعایت تقوا و ایمان و شناخت ولی امر زمانه می‌دانند. ایشان برای تقویت بصیرت طلاب راهکارهایی مانند مطالعه عمیق متون دینی، تحلیل مسائل روز و ارتباط با علما و اندیشمندان را پیشنهاد می‌دادند و بر اهمیت حضور فعال در جامعه و آگاهی از نیازها و مشکلات مردم تأکید داشتند (khomeini.ir). امام خامنه‌ای^(مدظله) هم استفاده از ابزارهای نوین مانند رسانه‌ها و فضای مجازی را برای تقویت بصیرت و انتقال آن به جامعه ضروری می‌دانند (khamenei.ir).

از الگوهای انسان‌های بصیر می‌توان به شخصیت بزرگ امام خمینی^(۵) اشاره کرد که توانست با انقلاب اسلامی تحولی شگرف در جهان ایجاد نماید. ایشان انسانیت آدمی را در بصیرت داشتن می‌دانند و می‌فرمایند: «بصیرت است که انسان را از سایر مخلوقات جدا می‌کند» (امام خمینی، ج ۲۱ ص ۳۳۰).

مقام معظم رهبری^(مدظله) یکی دیگر از الگوهای انسان بابصیرت است که بارها بر این مسئله تأکید نموده و فرموده‌اند: «اعلم علما هم باشید و زمانتان را شناسید و ندانید ترفندهای استکبار و نیز مشکلات جامعه چیست، نمی‌توانید برای جامعه اسلامی تان مفید واقع شوید. زیرا علم به زمان برای هر کس، به‌ویژه یک عالم لازم است.» (khamenei.ir).

به نظر می‌رسد امامین انقلاب تنها راه نجات کشورهای اسلامی از زورگویی، اشغال و سلطه‌گری استکبار جهانی و بازگشت به اسلام ناب محمدی را داشتن بصیرت نسبت به دشمنان و مسیر دشمن‌شان می‌دانند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر ویژگی‌های یک طلبه ایده‌آل از منظر امام خمینی^(ه) و امام خامنه‌ای^(مدظله) مورد سبررسی قرار گرفت. بر اساس بیانات ایشان ویژگی‌های موردنیاز یک طلبه کامل شامل تهذیب و تزکیه نفس، علم‌آموزی، تبلیغ صحیح و اثرگذار و بصیرت سیاسی، اجتماعی و دینی است. امام خمینی^(ه) تأکید داشتند که تهذیب و تزکیه دو پایه استوار توسعه معنویت و قدرت درونی طلبه است و بدون آن سایر ویژگی‌ها کارآمد نخواهد بود. ایشان همچنین بر اهمیت علم‌آموزی مداوم و جدی تأکید می‌نمودند. امام خامنه‌ای^(مدظله) نیز بصیرت عمیق و آگاهی کامل از اوضاع زمان را بایسته هر طلبه‌ای در مسیر تبلیغ و هدایت جامعه می‌دانند تا بتواند با آن در مقابل فتنه‌ها و توطئه‌ها نقش مؤثری ایفا کند. می‌توان گفت که تحقق ویژگی‌های فوق، طلبه را به فردی جامع‌الشرایط و مؤثر در ترویج ارزش‌های اسلامی و حفاظت از آرمان‌های انقلاب اسلامی تبدیل می‌نماید. این ویژگی‌ها، مهم‌ترین شاخصه‌هایی هستند که هر طلبه‌ای باید در مسیر سلوک علمی و عملی خود مدنظر قرار دهد تا بتواند نقش‌آفرینی مطلوبی در جامعه داشته باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

اصفهانی، حسین بن محمد راغب، المفردات فی غریب القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۲۲ق.
هاشمی رفسنجانی اکبر، فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۵ش.
جعفری محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷ش.

کلینی ابوجعفر بن یعقوب بن اسحاق ورامینی رازی، اصول کافی، تهران، دارالکتب
الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

نیشابوری حاکم، المستدرک علی الصحیحین، لبنان - بیروت، دارالتأسیل، ۱۴۳۵ق.
مجلسی محمدباقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۱۵ق.
شهیدالثانی زین الدین، منیه المرید، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
ابن بابویه محمد بن علی، امالی الصدوق، بیروت - لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.

میبدی ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عده ابرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
الایجی قاضی عضدالدین عبدالرحمن، شرح المواقف، لبنان - بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۲۵ق.

دهخدا علی اکبر، لغتنامه فرهنگ متوسط دهخدا، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و
چاپ، ۱۳۹۰ش.

موسوی خمینی روح الله، جهاد اکبر «سفارش به طلاب»، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار
امام خمینی^(ه)، ۱۳۹۶ش.

موسوی خمینی روح الله، وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی (ره)، قم دارالفکر، ۱۳۸۵ش.
موسوی خمینی روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ه)،
۱۳۶۸-۱۳۷۹ش.

احمدی فشارکی حسنعلی، دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی^(ه)، تهران،
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ه)، ۱۳۸۴ش.

حسینی خامنه‌ای سید علی، بدان ایدک الله، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸ش.

<https://farsi.khamenei.ir>

<http://www.imam-khomeini.ir>

بررسی عام و مطلق از دیدگاه علامه مظفر



مهدی جهانشاهی^۳

چکیده:

مسائل عام و خاص، مطلق و مقید از مباحث مهم علم اصول فقه به شمار می‌روند. دو اصطلاح عام و مطلق با اینکه دارای شباهت‌هایی از جهت شمول هستند ولی با این حال در وضع و چگونگی دلالت بر افراد خود تفاوت‌های اساسی دارند. نوشتار حاضر به روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر کتاب اصول الفقه علامه مظفر به بررسی تعاریف، اقسام و الفاظ عام و مطلق پرداخته است. در بررسی تعریف عام و مطلق و خاص و مقید روشن می‌شود که اولاً تعریف‌های ذکر شده برای عام و مطلق حقیقی نیستند بلکه شرح الاسمی و لفظی هستند و ثانیاً عام به سه قسم استغراقی، مجموعی و بدلی تقسیم می‌شود و مطلق به سه قسم شمولی و بدلی، افرادی و احوالی و اطلاق در مفردات و جمل تقسیم می‌شود. ثالثاً الفاظ عام بالوضع دلالت بر عموم دارند ولی الفاظ مطلق بالاطلاق و توسط مقدمات حکمت بر اطلاق دلالت می‌کنند. بی‌توجهی و عدم اطلاع از این تفاوت‌ها منجر به اشتباه گرفتن عام و مطلق شده و با برداشت غلط از متن خطای در فتوا را در پی خواهد داشت. این نوشتار با سه گفتار مفهوم‌شناسی، اقسام عام و مطلق و الفاظ عام و مطلق است در تلاش است تا مباحث مربوط به این دو مفهوم را با دقت ارائه نماید.

کلید واژه: عام، مطلق، علامه مظفر، اصول الفقه

^۳. طلبه پایه ششم حوزه علمیه امام خمینی(ره) شهرستان خمین.

واژه‌های عام و مطلق در اصول بر شمول دلالت دارند و عام از جهت وضع شامل تمام افراد زیر مجموعه خود می‌شود و مطلق از جهت فراهم بودن مقدمات حکمت و نبود قید شامل تمام مصادیقش می‌شود. اما با اینکه هر دو دارای صفت شمول هستند تفاوت‌های اساسی و مهمی در نحوه فراگیری افراد و مصادیق خود دارند که در صورت تفکیک‌نکردن این دو و اشتباه‌گرفتشان در مواردی موجب کج‌فهمی مطلب می‌شود و حتی ممکن است فقیه را در استنباط حکم شرعی به خطا اندازد. بنابراین شناخت دایره شمول و نحوه فراگیری‌اش نسبت به افراد و مصادیق عام و مطلق لازم است. مطابق کنکاش صورت گرفته درباره این موضوع مقالاتی از جمله «تفاوت مطلق و عام از دیدگاه آخوند خراسانی و امام خمینی (ره)» نوشته حجت‌الاسلام سید حسن خمینی و «بررسی و تطبیق عام با مطلق و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو از منظر اصولی‌ها و تطبیق آن با حقوق موضوعه» نوشته زینب سادات موسوی که در این زمینه وجود دارند نیز تلاش نموده‌اند که با بیان تفاوت دیدگاه دو متفکر بزرگ اصولی و ارائه رویکردی تطبیقی حقوقی، به محدوده شمول افراد و مصادیق عام و مطلق بپردازند درحالی‌که نوشتار حاضر با بیان مفهوم، اقسام و الفاظ عام و مطلق به‌صورت متمرکز به بررسی دیدگاه علامه مظفر در این زمینه پرداخته است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱ عام: عام در لغت به لفظی گفته می‌شود که در مقابل خاص قرار دارد و به معنای فراگیر است، (شرتونی، ج ۳، ص ۶۴۶). ولی در اصطلاح مفهوم بدیهی و واضحی است که نیازی به تعریف ندارد مگر اینکه بخواهیم از باب تقریب معنای آن به ذهن و شرح دادن لفظ آن را تعریف کنیم، بنابر این اشکالاتی که به تعریف عام از قبیل جامع افراد و مانع اغیار بودن وارد می‌کنند اعتباری ندارند، زیرا این تعریف حقیقی نبوده بلکه تعریف لفظی است. (علامه مظفر، ص ۱۵۷) برای اینکه مقصود از تعریف لفظی و تعریف حقیقی مشخص شود معنای آن دو را بیان می‌کنیم: تعریف حقیقی: یعنی شیء را به حقیقت و کنه آن تعریف کردن که با دقت و ملاحظه طرد و جمع صورت می‌گیرد و در جواب «ما»ی حقیقیه واقع می‌شود. تعریف لفظی: این تعریف برای شناخت معنا و تشخیص اجمالی معنای لفظ انجام می‌شود و مسئله دقت و طرد و جمع در آن مطرح نمی‌شود مانند اینکه از معنای پوپک پرسیده شود و ما در جواب بگوییم نام مرغی است (اصغری،

ج ۱، ص ۲۴۳). علامه مظفر در کتاب اصول فقه عام را اینگونه تعریف می‌کند: «و القصد من العام اللفظ الشامل بمفهومه لجميع ما يصلح انطباق عنوانه عليه في ثبوت الحكم له» (علامه مظفر، ص ۱۵۷) یعنی لفظی که معنایش شامل همه افرادی می‌شود که صلاحیت انطباق عنوان عام بر آن افراد را دارد، و این شمول در جایی است که حکم برای آن‌ها ثابت گردد. در ادامه تعریف بیان می‌کند: «و قد يقال للحكم أنه عام أيضاً اعتبار شموله لجميع افراد الموضوع أو المتعلق أو المكلف» یعنی گاهی خود حکم را هم عام می‌نامند، چون همه افراد موضوع حکم مانند «الماء طاهر»، یا متعلق حکم مانند «الصلاة واجبة»، یا همه کسانی که مخاطب حکم‌اند مانند «يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام» (بقره، ۱۸۳) را شامل می‌شود. (غرویان، ج ۱، ص ۲۴۳) در توضیح موضوع و متعلق می‌توان گفت: اگر حکم مربوط به عین خارجی شود آن عین خارجی را موضوع می‌گویند و اگر حکم مربوط به فعلی از افعال باشد آن فعل را متعلق می‌گویند، بنابر این در مثال "اکرم العلماء" «ووجب اکرام علما» حکم است، و «اکرام» متعلق حکم است، و «علما» موضوع حکم می‌باشد (اصغری، ج ۱، ص ۲۴۴) و امثال این حکم بر همه مکلفین آن لازم است.

۱-۲. خاص: خاص در لغت به معنای ضد عام است (شرتونی، ج ۲، ص ۶۰) و در اصطلاح از مفاهیم بدیهی بوده که نیازی به تعریف ندارد ولی از باب شرح لفظ و تقریب معنای آن به ذهن آن را تعریف می‌کنند. علامه مظفر در کتاب اصول الفقه خاص را اینگونه تعریف می‌کند: «و القصد من الخاص الحكم الذي لا يشمل إلا بعض افراد موضوعه أو المتعلق أو المكلف، أو أنه اللفظ الدال على ذلك» (مظفر، ص ۱۵۷) یعنی مقصود از خاص حکمی است که فقط شامل بعضی از افراد موضوع حکم «مانند اکرم العلماء العدول» یا بعضی از متعلقات حکم «مانند اکرم العلماء بالقيام» یا بعضی از مکلفین «مانند يجب الحج على المستطيع (عاملی، ج ۱، ص ۴۳۷)» می‌شود. یا خاص عبارت از لفظی است که بر بعضی از افراد موضوع حکم «مانند العلماء العدول» یا متعلق «مانند اکرام بالقيام» یا مکلفین «مانند المستطيع در مثال يجب الحج على المستطيع» دلالت می‌کند. (سید اشرفی، ج ۲، ص ۳۳۰)

نکته: رابطه میان عام و خاص رابطه نسبی و اضافی است، یعنی ممکن است عنوانی نسبت به افراد پایین‌تر عام باشد ولی نسبت به افراد بالاتر خودش که عنوانی کلی‌تر است خاص باشد. مانند عالم که نسبت به افراد خودش عام است که شامل عادل و فاسق از

علما می‌شود ولی نسبت به انسان خاص است چون انسان شامل جاهل هم می‌شود.
(محمدی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص ۴۳۸)

۱-۳. مطلق: مطلق در لغت اسم مفعول از باب افعال و به معنای آزاد و از بند رها شده می‌باشد. (ابن معروف، ج ۲، ص ۱۲۷۴) این مفهوم مشتق از اطلاق و به معنای ارسال و شیوع نیز می‌باشد. علامه مظفر در کتاب اصول الفقه مطلق را چنین تعریف کرده است: «أنه ما دل علی معنی شایع فی جنسه (مظفر، ص ۱۸۹)» یعنی مطلق عبارت است از لفظی که دلالت می‌کند بر معنایی که در جنس خودش شایع است و توسعه دارد. در میان اصولیون، مشهورترین تعریفی که از گذشته تا کنون برای «مطلق» ارائه شده، همین تعریف است. این تعریف دارای نکاتی است که به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

نکته اول: علامه با آوردن کلمه «ما» در این تعریف مطلق بودن را صفت الفاظی که شایع در جنس خودش هستند می‌دانند.

نکته دوم: علامه با آوردن کلمه «دل» دلالت و ظهور الفاظ مطلق را در مقابل الفاظ مهمل که دال بر معنایی نیستند و الفاظ مجمل که ظهور در معنایی ندارند قرار داده است.

نکته سوم: کلمه «شایع» در تعریف شیوع اطلاقی را می‌رساند، شیوع اطلاقی یعنی قابل صدق و انطباق بر هر فردی از افراد می‌باشد هر چند شامل تمام افراد نباشد.

نکته چهارم: وجود کلمه «فی جنسه» در تعریف، شیوع و توسعه مطلق در محدوده جنس خودش را می‌رساند و بیشتر از آن را شامل نمی‌شود بنابراین ظرف شیوع آن محدود است. به عنوان مثال لفظ «رجل» مطلق است یعنی در محدوده افراد رجل اطلاق دارد که قابل انطباق بر هر فردی از افراد رجل است و افراد غیر رجل مانند مرأه را در بر نمی‌گیرد. مراد از جنس در اینجا جنس منطقی که در مقابل نوع است نمی‌باشد بلکه مراد از جنس معنای لغوی آن یعنی «کلی» است که شامل نوع و جنس و فصل منطقی هم می‌شود زیرا هر کدام کلی هستند. (محمدی، ج ۱، ص ۳۳۳)

علامه مظفر در مورد این تعریف چنین می‌گوید که این تعریف همانند تعریف عام و خاص تعریف لفظی بوده و اشکالات اصولیون به جامع افراد و مانع اغیار نبودن این تعریف اعتباری ندارد چرا که این ایرادات به تعاریف حقیقی وارد می‌شود نه تعاریف لفظی که از باب تقریب معنای لفظ به ذهن مخاطب هستند. (علامه مظفر، ص ۱۸۹)

۴-۱. مقید: اسم مفعول از باب تفعیل و به معنای قید داشتن و محدود بودن است. (محمّدی، ج ۱، ص ۳۳۳) و در اصطلاح اصول به هر مطلق که با افزودن قید، دایره آن محدود گردد، مقید می‌گویند. به بیان دیگر، مقید لفظی است که معنای آن قابلیت شیوع و ارسال دارد ولی با آمدن قید، دایره آن محدود شده و بعضی از افراد را شامل نمی‌شود. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص ۷۸۷) در اصول فقه علامه مظفر مقید را به لفظی تعریف می‌کند که مخالف و در مقابل مطلق قرار دارد یعنی لفظی که بر معنای شایع در جنس خودش دلالت ندارد. (علامه مظفر، ص ۱۸۹) به عنوان مثال در «اعتق رقبة» رقبة مطلق است و معنای آن در جنس خود شیوع دارد که جنس رقبة را چه مؤمن و چه کافر باشد شامل می‌شود به خلاف «اعتق رقبة مومنة» که رقبة مقید به مؤمنه شده و در جنس خود شیوع ندارد و رقبة کافره را شامل نمی‌شود. تعریف مقید مانند تعریف الفاظ سابق لفظی و شرح الاسمی بوده و اشکالات اصولیون به این تعریف وارد نیست.

بیان چند نکته:

اول: تعریف مطلق و مقید به همان معنای لغوی‌شان برگشت دارد و اصولیون در رابطه با آن دو اصطلاح خاصی ندارند بلکه آن دو را در همان معنای لغوی و عرفی که دارند استعمال می‌کنند. (اصغری، ج ۱، ص ۳۱۳)

دوم: تقابل بین مطلق و مقید از باب تقابل ملکه و عدم ملکه می‌باشد که اطلاق عدم ملکه و تقیید ملکه یعنی امر وجودی است، مانند اینکه «عدم بصر» به چیزی نسبت داده می‌شود که ملکه و استعداد بصر داشتن را داشته باشد و نسبت دادن عدم بصر به دیوار صحیح نخواهد بود، بنابراین مطلق را به چیزی می‌توان نسبت داد که شأیت و ملکه تقیید شدن را داشته باشد.

سوم: ارسال و اطلاق هر شیء به حسب لیاقت آن است مانند اینکه اطلاق را به لفظ رقبة نسبت می‌دهیم و می‌گوییم لفظ رقبة در «اعتق رقبة» مطلق است، در اینجا اطلاق و ارسال رقبة نسبت به همان محدوده دلالت آن خواهد بود که هم رقبة مومنه و هم رقبة کافره را شامل می‌شود. (اصغری، ج ۱، ص ۳۱۴)

چهارم: اطلاق و تقیید همانند عام و خاص از امور اضافی و نسبی‌اند یعنی یک لفظ، نسبت به افرادی که داخل در تحت عنوان او هستند، اطلاق دارد اما همین لفظ، نسبت به لفظ دیگری که وسیع‌تر است مقید می‌باشد، مانند اینکه «اکرم انساناً» به لحاظ افرادش

مطلق است ولی «اکرم انساناً عالماً» نسبت به اکرام انسان مقید است و شامل افراد جاهل نمی‌شود و همین «اکرم انساناً عالماً» نسبت به افراد عالم مطلق است و علی‌البدل شامل عالم عادل و فاسق، هاشمی و غیر هاشمی، صرفی و نحوی و غیره می‌شود یعنی یک فرد از افراد عالم را که اکرام کند، امثال حاصل می‌شود، خواه آن یک فرد، عالم عادل یا فاسق یا غیر این‌ها باشد. (محمدی، ج ۱، ص ۳۳۶)

۲. اقسام عام و مطلق

۲-۱. اقسام عام

لفظ عام به‌طور کلی به سه قسم استغراقی، مجموعی و بدلی تقسیم می‌شود. در اینکه آیا این اقسام سه‌گانه بدون در نظر گرفتن تعلق حکم به عام مربوط به خود عام است یا اینکه عام به اعتبار تعلق حکم به آن به این اقسام تقسیم می‌شود میان علمای اصول اختلاف است؟ برخی از علما مانند شهید صدر قائل هستند به اینکه خود عام به این اقسام تقسیم می‌گردد، در مقابل برخی دیگر از علما مانند صاحب کفایه بر این باور هستند که عام به اعتبار کیفیت تعلق حکم به آن به این سه قسم تقسیم می‌شود. (محمدی، ج ۱، ص ۲۵۷)

علامه مظفر با دیدگاه صاحب کفایه هم عقیده بوده و بیان می‌کند: «ینقسم العام علی ثلاثه اقسام باعتبار تعلق الحکم به (مظفر، ص ۱۵۸)» یعنی خود عام دارای اقسام نمی‌باشد و لکن به اعتبار نحوه تعلق حکم بر آن، دارای اقسام ثلاثه خواهد بود. (اصغری، ج ۱، ص ۲۴۴) ایشان در ادامه به توضیح این سه قسم می‌پردازد:

۲-۱-۱. عام استغراقی: آن است که حکم برای جمیع افراد موضوع ثابت باشد، آن هم به این کیفیت که هر فردی به صورت مستقل و جداگانه موضوع حکم باشد و اگر چه در ظاهر حکم یکی است ولی در باطن به تعداد افراد موضوع انحلال پیدا می‌کند و در نتیجه هر فردی از افراد به تنهایی امثال و عصیانی دارد به عنوان مثال در «اکرم کل عالم» وجوب اکرام برای هر فردی از افراد عالم جداگانه ثابت است که اگر در خارج صد نفر عالم وجود داشته باشد و مکلف هر صد نفر را اکرام کند، صد امثال حاصل می‌شود و اگر هیچ کدام را اکرام نکنند صد عصیان صورت می‌گیرد، و اگر از این صد نفر پنجاه نفر را اکرام کند مرتکب پنجاه امثال و پنجاه نافرمانی می‌شود. (محمدی، ج ۱، ص ۲۵۸)

۲-۲-۲. عام مجموعی: آن است که حکم برای مجموع افراد به گونه‌ای که همه با هم و به نحو مجموع باشند ثابت باشد، به این معنا که مجموع افراد با هم یک موضوع مرکب را تشکیل می‌دهند و یک حکم بر همه آن‌ها با هم ثابت است، در نتیجه در عام مجموعی اگر همه افراد اتیان شد، یک امثال تحقق می‌یابد و اگر هیچ کدام از افراد اتیان نشود یا فقط بعضی از آن افراد اتیان شود اصلاً امثالی حاصل نشده و در هر صورت یک عصیان تحقق پیدا می‌کند. در مثال «أمن بالائمه علیهم السلام» متعلق حکم ایمان می‌باشد که ایمان به مجموع امامان یعنی همه دوازده امام لازم است، پس اگر شخصی به امامت یازده امام معتقد باشد ولی امامت امام دوازدهم را انکار کند مانند این است که به هیچ امامی ایمان نیاورده باشد و در این صورت حکم وجوب ایمان امثال نشده و عصیان کرده است. (محمدی، ج ۱، ص ۲۵۸)

۲-۲-۳. عام بدلی: آن است که حکم برای یک فرد از افراد موضوع به نحو علی البدل یعنی غیر مشخص ثابت باشد، به این معنا که در واقع یک فرد از افراد عام به صورت غیر معین موضوع این حکم است که آن یک فرد قابل انطباق و صدق بر هر فردی از افراد عام می‌باشد. (محمدی، ج ۱، ص ۲۵۸) بنابراین اگر یک نفر اتیان شود امثال حاصل شده و تکلیف ساقط می‌شود. مانند «اکرم ای رجل شئت» که متعلق حکم صرف وجود طبیعت است که هم موضوع و هم حکم واحد می‌باشد ولی عمومیت آن بخاطر بدلیت متعلق حکم بوده و مأمور می‌تواند یک فرد از افراد رجل را اکرام نماید و با اکرام یک فرد امثال حاصل می‌شود. (اصغری، ج ۱، ص ۲۴۵).

۲-۲. اقسام مطلق

مطلق هم مانند عام اقسامی دارد که به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۲-۲-۱. اطلاق شمولی و بدلی: اطلاق شمولی که به آن اطلاق استغراقی یا اطلاق استیعابی هم گفته می‌شود به معنای شمول مفهوم نسبت به تمام مصادیق طبیعت به طور مستقل می‌باشد و در جایی است که مفهوم به صورت فراگیر تمامی افراد طبیعت را به کمک مقدمات حکمت در بر می‌گیرد؛ یعنی مفهوم، تک تک افراد یک ماهیت را به صورت جداگانه و مستقل پوشش می‌دهد، به گونه‌ای که انجام هر یک از آنها، یک امثال بوده و ترک هر یک از افراد یک معصیت است، مانند: «فی الغنم زکاة» که مراد همه افراد عنوان کلی «غنم» است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص ۵۵۹) در مقابل

اطلاق شمولی اطلاق بدلی قرار دارد که به معنای شمول حکم بر همه افراد به صورت بدلیت است و در جایی است که مفهوم به صورت بدلیت که به معنای صدق بر یکی از افراد در عرض هم می باشد تمام افراد طبیعت را به کمک مقدمات حکمت در بر می گیرد یعنی حکم روی همه افراد طبیعت می رود زیرا عنوان فرد نامعین بر تمامی افراد آن صادق است ولی با انجام یکی از آن افراد امتثال تحقق می یابد. مانند: «اعتق رقبة». در این مسئله که اگر اطلاق شمولی و بدلی با هم تعارض کنند میان علمای اصول اختلاف است، مانند این که دلیلی بگوید: «لا تکرّم الفاسق» که اطلاق آن شمولی است و تمامی افراد فاسق چه فقیر و غیر فقیر را در بر می گیرد و دلیل دیگری بگوید: «اکرم فقیراً» که اطلاق آن بدلی است، و در فقیر فاسق با هم تعارض نمایند، برخی معتقدند اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مقدم است، از این رو در مثال بالا به عدم اکرام فقیر فاسق حکم می کنند. برخی دیگر معتقدند هر دو حکم به جای خود باقی است و موجبی برای تقدیم یکی بر دیگری نیست. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص ۵۵۷).

در برخی از کتب اصولی همراه اطلاق شمولی و بدلی به بیان اطلاق مجموعی نیز پرداخته می شود، که به معنای شمول حکم بر همه افراد به عنوان مجموعه واحد است، و در موردی است که مفهوم به طور فراگیر و از این نظر که یک مجموعه را تشکیل می دهند با کمک مقدمات حکمت تمامی افراد طبیعت را به عنوان یک کل در بر می گیرد، به طوری که انجام تمام افراد، یک امتثال محسوب می گردد و ترک هر یک از افراد، عصبانی مستقل داشته و به منزله ترک کل تکلیف به شمار می آید، مانند آن که گفته شود: «اکرم العالم» و قرینه ای اقامه شود که دلالت کند بر اینکه منظور، اکرام مجموع علما به عنوان یک کل است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص ۵۶۰)

۲-۲-۲. اطلاق احوالی و افرادی: اطلاق افرادی به معنای عمومیت و شمول حکم به حسب افراد می باشد و در جایی است که افراد متعددی در کار باشد و حکم قابلیت صدق بر هر یک از آن ها را داشته باشد مانند: «اکرم العالم» که عالم، افراد مختلفی دارد و حکم اکرام شامل همه آن افراد می شود. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص ۵۵۷) در مقابل اطلاق احوالی قرار دارد که عبارت است از در نظر گرفتن اطلاق در معنایی جزئی به حسب احوال متفاوتی که برای آن امکان دارد. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص ۵۵۵) و در موردی است که هر چند افراد متعددی نباشند و یک فرد باشد اما این فرد حالات مختلفی دارد. (محمدی، ج ۱، ص ۳۳۷) علامه مظفر در این مورد به

این صورت توضیح می‌دهد که: وقتی می‌دانیم که علم شخصی و معرف به لام عهد، به اعتبار معنایشان مطلق نامیده نمی‌شوند چون در شخص معین شیوع و ارسال نیست نباید گمان کنیم که علم شخصی را نباید مطلق نامید چون اگر آمر بگوید: «أكرم محمداً» و ما بدانیم که محمد دارای حالات مختلف است و حکم اکرام مقید به حال خاصی نشده باشد می‌توانیم بفهمیم که لفظ محمد یا مجموعه این کلام به لحاظ احوال می‌تواند متصف به صفت اطلاق شود گرچه به اعتبار معنای موضوع له‌اش شیوعی ندارد. بنابر این اعلام شخصیه و معرف به «الف و لام» عهد دارای اطلاق‌اند پس «مطلق» اختصاص به چیزی که دارای معنای شایعی در جنس خود باشد مثل اسم جنس و امثال آن ندارد. همچنین علامه اضافه می‌کند که درست است عام از جهت شمول به افراد، مطلق نامیده نمی‌شود ولی اگر ما به جای افراد، به احوال افراد نظر کنیم می‌توان عام را نیز مطلق نامید، بنابر این مانعی نیست تعریف مذکور از مطلق یعنی «لفظی که بر معنای شایع در جنس خود دلالت دارد» را در صورتی که شمول به احوال لحاظ شود، شامل عام نیز دانست. علامه پس از بیان این مطلب تعریف جدیدی از مطلق بیان می‌کند که مطلق عبارت است از شیوع و گستردگی لفظ به اعتبار معنا و احوال معنایش نه به این صورت که این شیوع، مستعمل فیه لفظ باشد مانند شیوعی که از وقوع نکره در سیاق نفی استفاده می‌شود، وگرنه کلام عام بوده و مطلق نخواهد بود. (علامه مظفر، ص ۱۹۰)

۲-۲-۳. اطلاق در مفردات و جمل: اطلاق در مفردات مربوط به واژه‌های مفرد مانند اسم جنس، علم جنس و اسم نکره است که دارای اطلاق هستند در مقابل اطلاق در جمل مربوط به جملات ترکیبی از قبیل اطلاق صیغه افعال و اطلاق جمله شرطی می‌باشد. علامه مظفر در این مورد بیان می‌کند که از کلمات اصولیون چنین بر می‌آید که اطلاق را منحصر در مفردات می‌دانند به دلیل اینکه اصولیون همیشه برای مطلق، به اسماء اجناس و اعلام جنس و اسماء نکره مثال می‌زنند و از این تمثیل بر می‌آید که آن‌ها اطلاق را فقط در دایره مفردات جاری می‌دانند ولی باید بدانیم که اطلاق و تقیید اختصاص به مفردات ندارند بلکه در جملات ترکیبی هم جاری می‌باشند مانند اطلاق صیغه افعال که مقتضی استفاده وجوب عینی و تعینی و نفسی است و این اطلاق در صیغه افعال از نوع اطلاق در جمله است. نمونه دیگر اطلاق، جمله شرطیه است که می‌توان انحصار در شرط را از آن استفاده کرد. (علامه مظفر، ص ۱۹۱)

علت اینکه اصولیون در رابطه با اطلاق جملات بحث نمی‌کنند این است که اطلاق در جملات یک ضابطه و معیار کلی ندارد تا در مورد آن بحث شود بلکه هر جمله‌ای حسابی مخصوص به خود دارد. علت دیگر اینکه از اطلاق جمل در موارد خاص مانند باب اوامر «در مورد اطلاق صیغه افعّل» و باب مفاهیم «در مورد اطلاق جمله شرطی» بحث شده است. بنابراین در باب مطلق و مقید محور بحث اطلاق مفردات است و از اطلاق جملات بحث نمی‌شود. نکته‌ای که در اینجا می‌توان بیان کرد این است که میان اطلاق و تقيید در مفردات و مرکبات تفاوت وجود دارد چرا که اطلاق در مفردات سبب توسعه در شمول معنا می‌شود ولی اطلاق در مرکبات سبب تقيید می‌گردد. (محمدی، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۶۶)

۳. الفاظ عام و مطلق

در این بخش این پرسش مطرح است که آیا برای عموم الفاظی وجود دارد که مختص عموم بوده و حقیقت در عموم داشته باشند به‌طوری‌که استعمال آن الفاظ در غیر عموم مجاز باشد؟

در این باره پنج نظریه در میان اصولیون وجود دارد:

نظریه اول. اکثر علمای اصول فرموده‌اند: برای عام الفاظی که اختصاص به عموم داشته باشند وجود دارد.

نظریه دوم: همه الفاظی که ادعا می‌شود به عموم اختصاص دارند به‌خصوص اختصاص داشته و استعمالشان در عموم مجاز است.

نظریه سوم: کلیه این الفاظ بین عموم و خصوص مشترک لفظی هستند.

نظریه چهارم: سید مرتضی رحمه الله علیه فرموده: این الفاظ در لغت عرب بین عموم و خصوص مشترک لفظی‌اند ولی در عرف شرعی، فقط حقیقت در عموم هستند.

نظریه پنجم: همانطور که در معالم ذکر شده گروهی نیز در این مسئله قائل به توقف شده‌اند. (محمدی، ج ۱، ص ۲۶۲)

علامه مظفر نظریه اول را پذیرفته و می‌فرماید: بدون شک الفاظی وجود دارند که مخصوص عموم هستند و دلالت بر عموم می‌کنند، و این دلالت یا به سبب وضع است یا به‌موجب اطلاق و مقتضای مقدمات حکمت حاصل می‌شود. (علامه مظفر، ص ۱۵۹)

۳-۱. الفاظ عام

الفاظی که دلالت بر عموم می‌کنند به دودسته تقسیم می‌شوند

دسته اول الفاظی هستند که به واسطه وضع دلالت بر عموم می‌کنند، مانند: «کل» در مثال اکرم کل عالم و «جميع» در مثال احل لكم ما فی الارض جميعاً و «ای» در مثال أعتق ایه رقبه شئت.

دسته دوم الفاظی هستند که به واسطه هیئت لفظ بر عموم دلالت می‌کنند، مانند: «نکره» در سیاق نهی» در مثال لاتضرب احداً و «نکره در سیاق نفی» در مثال ماجئنی من احد و «جمع محلی به الف و لام» در مثال اکرم العلماء و «مفرد محلی به الف و لام» در مثال «احل الله البيع (بقره، ۲۷۵)».

اکنون به بیان تفصیلی این موارد می‌پردازیم.

اول: الفاظی مانند «کل» و اخوات آن همچون «جميع»، «ای»، «تمام» و «دائماً» و هر آنچه به معنای کل باشد. این الفاظ به سبب وضع، بر عموم مدخول خود دلالت می‌کنند، خواه این عمومیت استغراقی و یا مجموعی باشد. مراد از عموم در اینجا شمول لفظ نسبت به همه افراد مدخول این الفاظ بوده همراه با تمام خصوصياتی که برای افراد مدخول این الفاظ وجود دارد. (علامه مظفر، ص ۱۵۹) شهید صدر در این باره بیان فرموده که اگر لفظ «کل» داخل بر اسم نکره شود، دلالت بر استیعاب افراد طبیعت دارد، مانند: «اکرم کل رجل» که تمام افراد نوع «رجل» را شامل می‌شود و اگر «کل» داخل بر اسم محلی به «ال» شود، دلالت بر استیعاب اجزاء آن دارد، مانند: اقرأ کل السورة یا اقرأ کل الكتاب. (محمدی، ج ۱، ص ۲۶۲) قول مشهور در میان اصولیون آن است که این الفاظ حقیقت در عام هستند ولی عده‌ای بر این باورند که این الفاظ در خاص حقیقت دارند و استعمال آن‌ها در عام از باب مجاز است. برای این دیدگاه دو دلیل مطرح شده است: **(الف)** قدر متیقن از استعمالات لفظ «کل» استعمال در بعض است و چون بعض همیشه در ضمن «کل» وجود دارد، از این رو استعمال در عموم مجازی خواهد بود. علاوه بر این بسیاری از الفاظ عام، در موارد خاص استعمال شده‌اند تا آنجا که گفته شده است: عامی نیست مگر تخصیص خورده باشد.

ب) استعمال لفظ «کل» در مواردی مانند: «زید رجل کل الرجل» زید مرد است، تمام مرد است. یا «زید شجاع کل الشجاع» که مدخول «کل» مفرد است، نشان‌دهنده آن است که لفظ «کل» در خصوص استعمال شده است. (سید اشرفی، ج ۲، ص ۲۴۳) در پاسخ به این اشکال صاحب کفایه در کتاب کفایه الاصول بیان می‌کند: اول اینکه قدر متیقن موجب خاص شدن یک لفظ نمی‌شود، زیرا حقیقت موضوع له تابع وضع و تبادر است. دوم اینکه استعمال لفظ «کل» در خاص نیز استعمالی مجازی و از باب مجاز در کلمه یا مجاز در اسناد بوده و نه استعمال حقیقی تا نشانگر حقیقت معنای لفظ باشد. (آخوندخراسانی، ص ۲۱۶)

دوم: وقوع نکره در سیاق نفی یا نهی است که بدون شک بر عمومیت سلب نسبت به تمام افراد آن نکره دلالت دارد. این دلالت نه به سبب وضع، بلکه به حکم عقل است؛ زیرا معدوم شدن طبیعت (ماهیت) به معنای معدوم شدن تمام افراد آن طبیعت است. (علامه مظفر، ص ۱۵۹) برای مثال، در جمله «مارأیت رجلاً»، خبر از نفی دیدن ماهیت «رجل» داده می‌شود، و در جمله «لاتکرم رجلاً»، نهی از اکرام ماهیت «رجل» صورت می‌گیرد. عقل این گونه می‌فهمد که نفی یا نهی از طبیعت، جز با نفی یا نهی از تمام افراد آن طبیعت محقق نمی‌شود؛ بنابراین، بین انعدام طبیعت به مقتضای نکره در سیاق نفی یا نهی و انعدام جمیع افراد طبیعت، ملازمه عقلی برقرار است. (سید اشرفی، ج ۲، ص ۲۴۵) فرق اینکه دلالت به حکم عقل باشد یا به وضع باشد آن است که در صورت وجود دلالت عقلی، نوبت به دلالت لفظی نمی‌رسد؛ اما اگر دلالت عقلی ثابت نشد و امکان آن وجود داشت، آنگاه بحث از دلالت لفظی یا وضعی مطرح می‌شود. با این حال، نتیجه هر دو از لحاظ دلالت یکسان است. (محمدی، ج ۱، ص ۲۶۳)

سوم: سومین مورد جمع و مفرد محلی به الف و لام است که اگر الف و لام موجود در آن دو، «عهد» باشد، دلالت بر عموم ندارد؛ اما اگر «الف و لام» استغراق باشد، قطعاً مفید عموم است. در صورتی که «الف و لام» جنس باشد، در جمع محلی به الف و لام، دلالت بر عموم بالوضع است، ولی در مفرد محلی به الف و لام، دلالت بر عموم از راه اطلاق و مقدمات حکمت می‌باشد. (محمدی، ج ۱، ص ۲۶۳)

علامه مظفر در ادامه بیان می‌کند که جمع و مفرد محلی به الف و لام، از حیث شمول و استغراق یکسان‌اند؛ یعنی هر یک از افراد، به طور جداگانه موضوع حکم قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه، «أکرم العلماء» که جمع محلی به الف و لام است، فرد فرد عالم را شامل

می‌شود، و «أکرم العالم» که مفرد محلی به الف و لام است، نیز همین حکم را دارد. (علامه مظفر، ص ۱۵۹) ولی بعضی از علما یکسان بودن این مفرد و جمع را قبول ندارند و می‌گویند: چون اقل جمع سه فرد است، جمع محلی به الف و لام شمولش نسبت به «مراتب جمع» است، نه نسبت به تک‌تک افراد. بنابراین «أکرم العلماء» به منزله «أکرم جماعه جماعه» است که موضوع حکم هر گروه سه‌نفری است، نه هر فرد. در نتیجه، اگر مکلف تنها یک عالم را اکرام کند، امثال امر نکرده است؛ چون در «أکرم العلماء» امر به یک فرد تعلق نگرفته، بلکه به مرتبه جمع تعلق گرفته است. همان‌گونه که در تشنیه، «کل اثین اثین» موضوع حکم قرار می‌گیرد. بنابراین جمع محلی از نظر کیفیت شمول و استغراق، با مفرد محلی تفاوت دارد و آن دو را نباید یکسان تلقی نمود. (اصغری، ج ۱، ص ۲۴۸)

منشأ توهّم آن‌ها این است که گفته‌اند: معنای مفرد، تشنیه و جمع که مدخول ادات عموم واقع می‌شوند با هم فرق دارد، و دلالتشان به این نحو است که مفرد بر یک فرد، تشنیه بدون ادات عموم، بر دو فرد و جمع بر جماعتی دلالت می‌کند که سه نفر به بالا باشد. آن گاه ادات عموم هم، کاری که می‌کند این است که: عمومیت مدخول خود را افاده می‌کند، پس اگر مدخولش مفرد باشد، مانند: «أکرم کل عالم» لفظ «کل» در اینجا عمومیت را به لحاظ «کل فردفرد» افاده می‌کند، و اگر مدخولش تشنیه باشد، مانند: «أکرم کل علمین» در اینجا لفظ «کل» عمومیت را به لحاظ «کل اثین اثین» افاده می‌کند و اگر مدخولش جمع باشد، مانند: «أکرم جمیع العلماء» یا «أکرم العلماء» باز ادات عموم که «جمیع» یا «جمع محلی به الف و لام» باشد عمومیت را به لحاظ «کل جماعه جماعه» افاده می‌کند. بنابراین عموم جمع با عموم مفرد فرق پیدا کرد به اینکه در عموم مفرد، استغراق به لحاظ «کل فردفرد» است بنابراین حکم با اتیان هر فرد به صورت جداگانه حاصل می‌شود، ولی در جمع، عمومیت و استغراق به لحاظ مرتبه است، یعنی «کل مرتبه مرتبه من مراتب الجمع» که با اتیان شخص واحد حکم حاصل نمی‌شود، همان‌طور که عموم تشنیه با مفرد فرق دارد. (محمدی، ج ۱، ص ۲۶۴)

جناب مظفر به پیروی از اکثریت علما این سخن را رد می‌کند و می‌فرماید: قیاس نمودن عموم جمع به عموم تشنیه، مع الفارق است به جهت اینکه تشنیه، هم از جانب قلت و هم از جانب کثرت، محدود است به اینکه کمتر یا بیشتر از دو تا نباشد وگرنه تشنیه نخواهد بود، چون در جانب کمتر مفرد است و در جانب بیشتر جمع خواهد بود. بنابراین عموم

تثنيه به لحاظ «کل اثْنین اثْنین» خواهد بود ولی بر خلاف جمع که فقط از ناحیه قلت محدود است به جهت اینکه اقل مراتب جمع، بنا بر قول مشهور سه فرد است و بر کمتر از آن جمع اطلاق نمی‌شود ولی از جانب کثرت حدومرز ندارد، اگر این جمع در خارج هزار فرد داشته باشد، تمام این‌ها یک‌مرتبه از مراتب جمع است که جمع همه را یک جا شامل است نه اینکه ما به تعداد هر فردی مرتبه درست کنیم و معنای عمومیت و استغراق در جمع محلی این است که: مکلف به مرتبه پایین و حداقل اکتفا نکند، بلکه تا آخر افراد برود و همه را اکرام کند، همان‌طور که در مفرد معنای عمومیت این بود. بنابراین از ناحیه استغراق و شمول، بین مفرد و جمع محلی به الف و لام فرقی نیست، هم مفرد و هم جمع، عمومیتشان به لحاظ «کل فرد فرد» است. البته یک تفاوت بین مفرد و جمع هست و آن این است که: اگر مفرد دلالت بر استغراق نداشت، شامل یک فرد می‌شود و به همان یک فرد اکتفا می‌توان کرد، مانند: «اکرم رجلاً» ولی اگر جمع دلالت بر استغراق نداشت، حداقل شامل سه فرد می‌شود و به کمتر نمی‌شود اکتفا کرد، مانند: «اکرم رجلاً» اما در ناحیه استغراق که مورد بحث است، بین آن دو فرقی نیست. (محمدی، ج ۱، ص ۲۶۵)

۳-۲. الفاظ مطلق

برای مطلق، الفاظی همچون اسم جنس، علم جنس و اسم نکره ذکر شده است که در ادامه به بیان آن‌ها می‌پردازیم. پیش از آن، لازم است مفهوم جنس روشن شود. جنس عبارت است از اصل طبیعت و ماهیتی که در واقع و نفس‌الامر، ثابت است و تقرر دارد؛ خواه لفظی برای آن وضع شده باشد یا نشده باشد. برای مثال، ماهیت «انسان» که به حیوان ناطق تعریف می‌شود، در ظرف واقع موجود و ثابت است، چه کسی برای آن نام «انسان» را وضع کرده باشد و چه چنین وضعی در کار نباشد؛ ماهیت انسان همان ماهیت انسان است. (محمدی، ج ۱، ص ۳۴۱)

اکنون به تعریف الفاظ مطلق می‌پردازیم.

اولین مورد اسم جنس است؛ یعنی لفظی که برای دلالت بر آن جنس و ماهیت، با قطع نظر از افراد و مصادیق، وضع شده است. مانند کلمه «أسد» که بدون تنوین باشد بر ماهیت «أسد» دلالت دارد؛ یعنی حیوان مفترسی که از هر قید و ویژگی فردی جدا در نظر گرفته شود. (محمدی، ج ۱، ص ۳۴۱) تفاوت جنس و اسم جنس، همان‌گونه که

محقق قمی و صاحب فصول به صراحت بیان کرده‌اند، چنین است: «إن الجنس هو الطبیعة و اسم الجنس هو اللفظ الدال علیها»؛ یعنی جنس همان طبیعت است و اسم جنس لفظی است که بر آن طبیعت دلالت دارد. (اصغری، ج ۱، ص ۳۱۹)

دومین مورد، علم جنس است که به لفظی گفته می‌شود که برای طبیعت و ماهیت وضع شده، اما با لحاظ حضور و تعیین آن ماهیت در ذهن، مانند «اسامه» که برای ماهیت اسد به قید معهود بودن در ذهن وضع شده و یا «ثعاله» که علم برای جنس ثعلب است و به همین دلیل با آن معامله معرفه می‌کنند. (محمدی، ج ۱، ص ۳۴۱) فرق علم جنس و اسم جنس در آن است که علم جنس برای ماهیت متحد با قید تعیین و حضور ذهنی وضع می‌شود، مانند «اسامه» که ذاتاً دلالت بر تعریف و تعیین دارد، درحالی که اسم جنس برای تعریف و تعیین وضع نمی‌شود و تنها با ابزارهایی مانند «الف و لام» این تعریف و تعیین را می‌یابد. (اصغری، ج ۱، ص ۳۱۹)

سومین مورد، اسم نکره است و به لفظی گفته می‌شود که برای دلالت بر یک فرد غیرمعین از جنس خود وضع شده باشد، مانند «أسد» با تنوین رفع که بر یک فرد از افراد اسد دلالت می‌کند، اما نه بر فرد معین، بلکه بر هر فردی از آن جنس قابلیت صدق دارد. (محمدی، ج ۱، ص ۳۴۱)

جناب مظفر بیان می‌کند اطلاق اعلام شخصی و جملات از مقدمات حکمت فهمیده می‌شود و در این مطلب شکی وجود ندارد (مظفر، ص ۱۹۱) اما در مورد اطلاق اسم جنس، علم جنس و اسماء نکره دو نظریه وجود دارد: نظریه اول که به مشهور علما تا قبل از سلطان العلماء منسوب می‌باشد این است که اطلاق این الفاظ بالوضع است، یعنی واضح آن‌ها را برای معانی مطلق همراه با قید مطلق بودن و مرسل بودن وضع کرده است به گونه‌ای که قابلیت صدق بر هر فردی از افراد را داشته باشد.

نظریه دوم که از مشهور علما از زمان سلطان العلماء تا به امروز است می‌گویند: موضوع له این الفاظ، ذات ماهیت است با قطع نظر از هر قیدی، حتی قید اطلاق و ارسال. در این صورت مطلق بودن اینها ناشی از مقدمات حکمت است. (محمدی، ج ۱، ص ۳۴۲) بنابر قول اول استعمال مطلق در مقید، مجاز است و بنابر قول دوم، چنین استعمالی حقیقت است. (علامه مظفر، ص ۱۹۲)

علامه مظفر نظریه دوم که همان قول سلطان العلماء است را پذیرفته‌اند و در نسبت‌دادن نظریه اول به مشهور علما به دید تردید نگریسته‌اند. (علامه مظفر، ص ۱۹۲)

نتیجه گیری

در این نوشتار با بررسی تعریف عام و مطلق به این مطلب پی بردیم که تعریف‌های ذکر شده برای عام و مطلق حقیقی نیست بلکه لفظی می‌باشد. در مورد تعریف حقیقی و لفظی بیان کردیم که تعریف حقیقی یعنی تعریف بادقت و تعریف لفظی یعنی تعریف به گونه‌ای که تشخیص اجمالی حاصل شود و با بررسی اقسام عام و مطلق پی بردیم که عام به سه قسم استغراقی، مجموعی و بدلی تقسیم می‌شود و مطلق دارای سه دسته تقسیم است: دسته اول اطلاق شمولی و بدلی، دسته دوم اطلاق افرادی و احوالی و دسته سوم اطلاق در مفردات و جمل می‌باشد و همین‌طور با بررسی الفاظ عام و مطلق پی بردیم که الفاظ عام بالوضع دلالت بر عموم دارند ولی الفاظ مطلق بالاطلاق و توسط مقدمات حکمت بر اطلاق دلالت می‌کنند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن معروف، محمد، کنز اللغات، مکتبه الرضویه، تهران، بی تا.
۳. شرتونی، سعید، اقرب الموارد، دار الاسوه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۴. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹ ش.
۵. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم، ۱۳۹۳ ش.
۷. غروی، محسن، ترجمه اصول فقه، دار الفکر، قم، ۱۳۸۴ ش.
۸. محمدی، علی، شرح اصول فقه، دار الفکر، قم، ۱۳۶۹ ش.
۹. اصغری، سید عبد الله، شرح فارسی بر اصول فقه، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. سید اشرفی، سید حسن، نهاییه الایصال شرح فارسی اصول الفقه، انتشارات قدس، قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. عاملی، زین الدین، الروضه البهیة، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۴ ق.
۱۲. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۹ ق.

ورزش از دیدگاه مقام معظم رهبری



محمدامین خوانساری^۴

چکیده

یکی از مهم‌ترین راه‌های حفظ سلامتی بدن انسان ورزش و فعالیت بدنی است. در دنیای ماشینی امروز که کم‌تحرکی سلامتی انسان‌ها را مورد تهدید قرار داده اهمیت ورزش نمود بیشتری پیدا کرده است. سرمایه‌گذاری برای سلامتی و شادابی زندگی و تعادل بهتر میان روح و بدن و کسب انرژی تنها به‌وسیله ورزش کردن مسیر می‌گردد. تبیین جایگاه ورزش از نظر رهبر معظم انقلاب (دام‌ظله) و ارائه روشنگری به جامعه باهدف ترویج و اجرایی کردن رهنمودهای ایشان در جامعه تحقیق حاضر را صورت داد. این پژوهش با رویکرد کیفی و بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، سخنان امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در موضوع ورزش را مورد تحقیق و بررسی قرار داده و سخنان ایشان را مطابق اهداف و داده‌های موردنیاز پژوهش به‌صورت هدفمند از مجموعه بیانات ایشان در پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار معظم له استخراج نموده است. به نظر می‌رسد استفاده از منظومه فکری معظم له می‌تواند مسئولین ورزشی را برای تدوین راهبردها و چشم‌اندازهای ورزشی در جامعه کمک شایانی نماید.

کلید واژه: ورزش همگانی، اندیشه رهبر انقلاب، گفتمان انقلاب اسلامی.

^۴. طلبه پایه چهارم حوزه علمیه امام خمینی (ره) شهرستان خمین

انسان برای رسیدن به کمال جسمی و سلامت بدنی، نیازمند تحرک و ورزش است تا اندام و به طبع آن سلول‌های زنده خود را به فعالیت وادارد. این فعالیت باعث سوخت‌وساز و تحرک شده و تلاش برای زنده‌بودن را بیش‌ازپیش افزایش می‌دهد در نتیجه تمامی بخش‌های ریزودرشت بدن در مسیر رشد و پویایی با هم همراه می‌شوند و این همراهی منجر به هماهنگی اندام‌ها و سوخت‌وساز منظم منابع انرژی در بدن و تولید انرژی بهینه می‌شود. از آنجایی که ورزش باعث نشاط و حرکت در جامعه می‌شود رهبر معظم انقلاب در ضمن رهنمودها و سخنرانی‌های خود با مسئولین و ورزشکاران بارها بر اهمیت ورزش در جامعه تأکید نموده‌اند. ایشان در دیدار با رؤسای فدراسیون‌های ورزشی می‌فرمایند: وظیفه اصلی دولت و مسئولان ورزش کشور این است که اشتیاق به ورزش و روح ورزشکاری و ورزش‌خواهی را در مردم زنده کنند. به ورزش اهمیت دهید. من بخصوص روی ورزش تأکید می‌کنم. من ورزش را به‌عنوان یک کار بین‌المللی، نمایشی و هیجانی در درجه دوم می‌دانم؛ در درجه اول، ورزش برای تقویت و سلامت جسم است که این را برای همه جوانان کشورمان (از زن و مرد) لازم می‌دانم. خود را برای رساندن این بار به منزل آماده کنید. این بار مربوط به شماس‌ت؛ این کشور و این نظام متعلق به شماس‌ت. بخشی از راه را نسل قبل از شما طی کرده است. کسی که باید بخش بیشتر این راه را این‌شاء‌الله با آگاهی وسیع‌تر طی کند، شما هستید. (بیانات در دیدار با جوانان اصفهان ۱۳۸۰/۰۸/۱۲) همچنین در دیدار با بسیجیان کرمانشاه می‌فرمایند: از جوان‌هایی که میل به ورزش دارند، آمادگی ورزش دارند، به جدّ می‌خواهیم که این احساس توانائی را در خودشان جدّی کنند. مجموعه نسل حاضر ما در کنار پیشرفت‌های معنوی، پیشرفت‌های فکری و چیزهایی که انقلاب به ما هدیه داده است (که من اجمالاً عرض خواهم کرد) آمادگی‌های جسمانی خودشان را تأمین کنند. سلامت جسمی و توانائی جسمانی، برای مردانی که اهل معنا، اهل معنویت، اهل فکر و اهل اهداف والا هستند، چیز لازمی است و بسیار مفید و کمک‌کار آن‌هاست. جسم انسان بدون ورزش، ضعیف و لاغر و بی‌قدرت خواهد بود. هرکسی باشید، هرچه بنیه قوی و نیرومند داشته باشید، اگر ورزش نکردید و بخورید و بخوابید، بدن ضعیف می‌ماند، شکی در این نیست. همچنانی که اگر ورزش نکنید، بدن شما آن رشد لازم را نمی‌کند، زیبایی‌هایی هم دارد که ورزش آن‌ها را آشکار

خواهد کرد، بدون ورزش نمی‌شود. روح شما هم عیناً همین‌طور است. بدون ورزش، بدون تمرین و ریاضت، ممکن نیست شما قوی بشوید. (عقل سالم در بدن سالم است، ۰۹/۲۸/۱۳۹۶)

رهنمودهای رهبری درباره ورزش

رهنمودهای ایشان را می‌توان در بخش‌های مختلفی به شمارش درآورد.

۱. آثار فردی ورزش

ورزش نه‌تنها بر روی سلامت و پویایی جسم بسیار مؤثر است، بلکه باعث آرامش و تقویت روح نیز می‌شود. ورزش با تأثیری که بر آرامش روح می‌گذارد، به انسان اجازه می‌دهد تا بهتر فکر کند و تصمیم بگیرد، لذا انسان‌هایی که به ورزش روی آورده‌اند در شرایط دشوار، بهتر از دیگران تصمیم گرفته و عمل می‌کنند.

از نظر رهبری، ورزش برای سلامتی جسم و روح و روان بسیار نقش مهمی دارد و افرادی که ورزش می‌کنند نسبت به بقیه افراد خیلی راحت‌تر تصمیم‌گیری می‌کنند، ذهن آرام‌تری دارند و تمام تمرکز خودشان را روی این می‌گذارند تا زندگی بهتری همراه خانواده رقم بزنند. (عقل سالم در بدن سالم است ۰۹/۲۸/۱۳۹۶)

همچنین ورزش می‌تواند در تقویت اراده به انسانها کمک فراوانی کند ایشان در این زمینه می‌فرمایند آن چیزی که جوان ما را در میدان‌های ورزشی به کسب موفقیت می‌رساند، فقط توانایی جسمی نیست - توانایی جسمی فقط یک عنصر است - چیزهای دیگری هم در کنار آن وجود دارد که از لحاظ ارزش‌گذاری انسانی خیلی مهم‌اند: یکی قدرت اراده است. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

۲. آثار اجتماعی ورزش

هر ورزشکار قهرمان ما که در عرصه‌ای از عرصه‌های ورزش حضور پیدا می‌کند و چشم‌هایی را در سرتاسر دنیا به‌سوی خود جلب می‌کند، در واقع ترجمه‌ای است از احساسات ملی و هویت اسلامی کشور و ملت ما؛ هرچه در این زمینه‌ها تلاش کنید، تلاش باارزشی کرده‌اید. امروز در دنیا مسئله ورزش و ورزش قهرمانی جایگاهی دارد که در واقع از این تریبون، برای نشان دادن هویت ملت بزرگ ما، شماها استفاده کردید و این جای تشکر دارد. حالا آن‌هایی که مدال آورده‌اید و بیشتر چشم‌ها را به سمت خودتان جلب کردید در جای خود؛ آنهایی هم که مدال نیاوردند، ولی تلاش و سعی خودشان را به دنیا نشان دادند و مورد تحسین قرار گرفتند هم در همین افتخار سهیم و شریک هستند بنابراین من از این جهت که شماها در عرصه‌ای از عرصه‌های گوناگون این کشور و این ملت، نماد شخصیت ملت بزرگ ما هستید، از شماها تشکر می‌کنم و از این که کار ورزش قهرمانی را دنبال می‌کنید، خرسند می‌شوم و این را یک کار باارزش می‌دانم. (ورزش قهرمانی از نگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۷/۳۰)

در جامعه امروزی ورزش منظم و اصولی، یکی از نیازهای اساسی بشر بوده و این احساس نیاز تا بدان جا پیش رفته که دولت‌ها در برنامه‌ریزی خرد و کلان خود، ورزش را در اولویت‌های پایه‌ای لحاظ کرده و آن را یکی از رموز پیشرفت و سلامت جوامع بشری می‌دانند. پیامبر اعظم (ص) در این باره فرموده‌اند: "پروردگارت بر تو حقی دارد، و بدنت بر تو حقی دارد، و خانواده‌ات بر تو حقی دارد. این روایت نشانه توجه بسیار رسول گرامی اسلام (ص) به سلامت جسم است که حق بدن را در کنار حق خداوند بیان می‌کند. زمانی انسان می‌تواند حق پروردگار و خانواده‌اش را به بهترین شکل ادا کند که از بدنی سالم و نیرومند برخوردار باشد، از این روست که پیامبر مکرم اسلام (ص) می‌فرماید: "شخص باایمان قوی و نیرومند، از شخص باایمان ضعیف، بهتر و دوست‌داشتنی‌تر است.

۳. ورزش برای اقشار مختلف

ورزش جوانان

توصیه من این است که جوان‌ها به من نگاه کنند. من وقتی به کوه می‌آیم گاهی می‌بینم حتی از من مسن‌تر هم کسانی می‌آیند که با استحکام و استقرار جسمانی و قرص و محکم این راه را طی می‌کنند، واقعاً لذت می‌برم. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

ورزش سالمندان

ورزش برای مسن‌ترها هم لازم است. بلکه می‌شود گفت برای جوان‌ها لازم است، برای مسن‌ها واجب مؤکد است. توجه کردید؟ چون اگر کسانی که پا به سن گذاشته‌اند، ورزش نکنند، پیری زودرس به سراغشان خواهد آمد و قطعاً دچار عوارض پیری خواهند شد و از کار خواهند افتاد. چرا کسی که می‌تواند کار و تلاش کند و عمر خود را ده، بیست سال با ورزش، بر حسب روال طبیعی استمرار بخشد، این کار را نکند؟ من حرفم این است. از این‌رو توصیه می‌کنم همه ورزش کنند؛ هم جوان‌ها، هم پیرها، هم میان‌سال‌ها، هم مردها و هم زن‌ها. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

ورزش طلاب

مقام معظم رهبری می‌فرماید: اگر بخواهید جسم را به قدرت، به زیبایی، به توانایی، به بروز قدرت‌ها و استعدادهای گوناگون برسانید، باید ورزش کنید. اگر در یک جمله کوتاه از من بپرسند که شما از جوان چه می‌خواهید، خواهم گفت: تحصیل، تهذیب و ورزش. طلبه‌ها باید ورزش کنند؛ طلبه‌ها باید کوهنوردی بروند. کوهنوردی امتیازات برجسته و ممتازی دارد. مهم‌ترینش همان عزم و اراده بین انسان و انگیزه‌های درونی خود او است (ورزش بر همه لازم است، ۱۳۸۹/۱۰/۰۶)

ورزش جانبازان

من می‌خواهم ورزش جانبازان را هم به طور مؤکد متذکر شوم. البته، الحمدلله ورزش جانبازان خوب بود. الحمدلله در میدان‌ها خوب بوده... در المپیک مدال‌ها و افتخارات بیشتر و چهره‌های بهتری کسب کردند؛ اما بخصوص، روی این‌ها کار نکنید. علت آن هم این است که جانبازان، سابقه جبهه دارند. اینها یک قهرمانی را انجام دادند، یعنی وضع جسمانی آنها، نشان‌دهنده قهرمانی است. کاری است که کردند و یک پرونده، با این‌ها همراه است. بنابراین، اینها آن‌جا امتحان دادند؛ باز هم می‌توانند در میدان‌های ورزشی، ان‌شاءالله امتحان بدهند. (ورزش بر همه لازم است، ۱۳۸۹ / ۱۰ / ۰۶)

ورزش بانوان

زن‌ها هم باید ورزش کنند. ورزش زنان، کار لازمی است. زنان هم نصف جمعیت کشورند؛ باید ورزش بکنند؛ اما محیط ورزش زنان، بایستی به گونه‌ای باشد که با حدود اسلامی، مطلقاً مساسی پیدا نکند. ورزش کوه‌پیمایی و راهپیمایی در کوه کاری است که می‌تواند عمومی، یعنی برای زن و مرد و بچه و بزرگ باشد؛ از همه ورزش‌های دیگر هم کم‌خرج‌تر است. ورزش، اطمینان و اعتماد نفس در انسان ایجاد می‌کند. جوان را به خودش مطمئن و خاطر جمع می‌کند. خاصیت طبیعی ورزش این است که آنها را از آن حالت خمود و رکود بیرون می‌آورد

گاهی من در همین راه کلک‌چال که از پایین به بالا می‌آیم، یا به عکس به طرف پایین می‌روم، خانم‌هایی را می‌بینم که با چادر مشکی این راه را طی می‌کنند. با این که قسمتی از این راه، بسیار ناهموار و یا به قول ما مشهدی‌ها قلب است، در عین حال خانم‌ها این راه ناهموار را تحمل می‌کنند و با چادر مشکی می‌آیند. خوب؛ این همت است دیگر. من این‌طور زن‌ها و همچنین افراد مسنی که این راه‌های طولانی را طی می‌کنند و می‌روند، بسیار تحسین می‌کنم. (ورزش بر همه لازم است، ۱۳۸۹ / ۱۰ / ۰۶)

۴. توصیه به انواع ورزشها

ورزش کوهنوردی

توصیه ما به همه مردم این است که ورزش کنند. البته از میان همه ورزشها توصیه ورزش خاصی را نمی‌کنیم. هر کس به هر ورزشی که دوست دارد و با وضع و طبیعت و امکانات او متناسب است، بپردازد. منتها بی خرج ترین ورزشها کوهنوردی است. این را که ما امتحان کرده‌ایم، هیچ خرجی ندارد؛ حتی یک توپ کوچک هم لازم ندارد. آدم کفشش را پایش می‌کند و می‌زند به کوه و راه می‌رود و ورزش می‌کند و از این هوای خوب و مناظر طبیعی استفاده می‌کند. توصیه می‌کنم که حتماً ورزش را فراموش نکنید. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

کوهنوردی یعنی عروج به قله‌هایی که در کشور ما به طور فراوان وجود دارد. کوهنوردی ورزشی است در اختیار همه؛ باید مردم بروند ورزش کنند؛ باید مردم به این ارتفاعات شمال تهران یا به ارتفاعات فراوانی که در اغلب نقاط کشور وجود دارد بروند و از این هوای پاک، از این کوهستان خدادادی استفاده کنند. بنابراین برای تشویق مردم، بهترین کار نشان دادن همین کاری است که این خانم‌ها و این آقایان انجام دادند. این بُعد سوم، در واقع تشویق به ورزش عمومی است. یک کشور و یک ملت، باید سلامت جسمانی خودش را تأمین کند و ورزش در تحقق این مسئله خیلی مهم است. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

چنان که دیدیم، طبق نظر رهبری، کوهنوردی یک ورزش همه‌جانبه و برای همه سنین مؤثر است، یعنی بزرگ و کوچک ندارد که محدودیت داشته باشد، کوهنوردی یک ورزش بدون خرج است و برای شروع آن نیاز به امکانات خاص نیست، این ورزش برای سیستم گوارشی، تنفسی، آمادگی جسمانی و تقویت عضلات پا خیلی مؤثر است.

ورزش کشتی

هر ملتی آنچه را که خودش دارد، دودستی بچسبد و حفظ کند و آن را کمّاً و کیفاً افزایش دهد و آنچه را ندارد، به دست بیاورد و کسب کند. آنچه که ما در ورزش داریم، چیزهای زیادی است. ما ورزش‌های بومی بسیاری داریم که متأسفانه در طول سال‌های قدیم، کوتاهی‌های زیادی در معرفی آنها شده است. اگر ما روی بعضی از ورزش‌های دیگر مثل چوگان و بعضی از ورزش‌های باستانی هم کار و سرمایه‌گذاری و نوآوری می‌کردیم، امروز مثل کشتی در دنیا مطرح بودند. ما خیلی بازی‌های ورزشی و خیلی ورزش‌های محض داریم که باید ذهن‌های خلاق و کارآمد بنشینند و آنها را در قالب‌های علمی بریزند و به‌عنوان ورزش بومی، گسترشان دهند؛ هم در داخل کشور ترویج کنند، هم آنها را صادر نمایند. کما این که شما می‌بینید ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها و چینی‌ها، ورزش خودشان را در دنیا چطور صادر کردند! مثلاً ورزش‌های رزمی آنها یکی از مهم‌ترین رشته‌های ورزشی شده است... کشتی ورزش بومی ماست که تابه‌حال حفظ شده است؛ لیکن من می‌خواهم بگویم شما باید این را هر چه بیشتر توسعه کمّی و کیفی دهید. شما روی خصوص ورزش کشتی سرمایه‌گذاری کنید... کشتی را که مظهر این اعمال اراده نیرومند انسانی است، هرچه می‌توانید، تطوّر بدهید. کاری کنید که در دنیا نگاه اهل ورزش و ورزش‌دوستان به باشگاه‌های تربیت کشتی در ایران باشد و ببینند که شما امروز، چه فنون تازه، چه کارها و شگردهای تازه و حتی رشته‌های تازه‌ای دارید. رشته‌های تازه‌ای را به وجود آورید. مسلماً با ابتکار انسانی می‌شود این کارها را کرد. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

بنابر گفته رهبر معظم، کشتی یک ورزش بومی است که ما باید در توسعه آن تلاش و کوشش بسیاری کنیم. با این کار نوجوانان و جوانان کشور میل و رغبت زیادی نسبت به آن پیدا می‌کنند و مانند کشورهای دیگر که یک ورزش را در اولویت قرار دادند و در پیشرفت آن تلاش می‌کنند، ما هم مانند اینان باید بتوانیم کشتی را به‌عنوان پایه ورزش‌های دیگر قرار دهیم تا این ورزش بومی علاقه‌مندان بیشتری به خود جذب کند.

ورزش باستانی

ورزش باستانی ورزش بسیار خوب و مهمی است. این ورزش را ادامه دهید و پیش بروید. شاید کارهای دیگر و بیشتری هست که می‌شود آنها را انجام داد؛ تمرین کرد و حتی به ورزش باستانی افزود. فنونی را به ورزش باستانی معمول اضافه کنید. فنون و حرکاتی که امروز در ورزش باستانی است، یک‌دفعه به وجود نیامده است. کسانی که توانایی جسمی داشتند و وارد بودند، به‌تدریج این فنون و حرکات را به وجود آوردند بنابراین از این بیشتر هم می‌شود. فرض بفرمایید شما چرخ‌زدن را مثلاً به این شکل خاص انجام می‌دهید. شاید به شکل‌های دیگر هم بشود فکر کرد و انجام داد، یا راهی پیدا کرد و کارهای دیگری به وجود آورد. لابد در بین شما چنین نوآوری‌هایی هست. در اینجا شاید کسانی از شما نخواهند نوآوری‌ها را بروز دهند؛ چون شرایط آماده نیست و ما گود مناسبی که آقایان بخواهند هنرنمایی کنند، نداریم. بر حسب کیفیت مورد امکان خودتان و متناسب با وضع جسمانی‌تان، بر آنچه که هست اضافه کنید. اگر شما بتوانید با این کاری که انجام می‌دهید، افراد تنبل را وادار کنید که به شوق بیایند و ورزش کنند، بدانید که ثواب و خدمت بزرگی انجام داده‌اید. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

از سخنان بالا چنین برداشت می‌شود که ورزش باستانی، ورزش مهمی است و باید فنون دیگری به آن اضافه کنیم تا بتوانیم مردم را بیشتر به آن علاقه‌مند کنیم، پس باید امکانات را برای جوانان فراهم کرد تا بهتر از فضا لذت ببرند و بیشتر به ورزش باستانی شوق پیدا کنند.

ورزش چوگان

دنبال ورزش‌هایی بگردید که بومی ماست و مردم از آنها خبر ندارند. مثلاً من ورزش چوگان را دیده‌ام. یک ورزش ایرانی است. الان هم در دنیا معمول است، چوگان‌بازی می‌کنند. ولی ما اصلاً بازی چوگان را بلد نیستیم. اصلاً نمی‌دانیم چوگان چیست! بیایید اینها را احیا و زنده کنید؛ چون جزو فرهنگ شما و اصلاً جزو ملیت شماست.

ورزش‌های بومی، نظیر بعضی از ورزش‌های باستانی ما از دیسک و آن چیزهایی که آنها پرتاب می‌کنند، بهتر است. آنها هیچ وجهی ندارد. فرض کنید هالتر زدن خوب است. چرا سنگ زدن نباشد؟ سنگی که ما در باشگاه‌ها بر می‌داریم؛ سنگ می‌زنیم به تعبیر خود زور خانه‌دارها یا سنگ می‌گیریم. چرا ما سنگ گرفتن را باب نکنیم؟ بیایید اینها را در دنیا معرفی کنید. بیایید میل را - که ما مشه‌دی‌ها به آن «گوارگه» می‌گوییم - باب کنید. میل‌بازی، هم زیباست، هم تردستی در آن است و هم ورزش ویژه ایرانی است. شما ببینید «چرخ» ورزشی است هم بهداشتی، هم مفرح و هم برای زیبایی‌اندام بسیار مفید است. «چرخ» را در دنیا باب کنید. دنیا از «چرخ» خبر ندارد. ما فقط برای برنامه‌های تشریفاتی، نمونه‌هایی از زنگ و ضرب را در تلویزیون نشان می‌دهیم؛ یا فلان مسافر می‌آید، او را به فلان باشگاه در یک گوشه گود منحوس قدیمی می‌بریم و به او نشان می‌دهیم! لزومی ندارد. بیایید اینها را زنده و احیا کنید. این‌ها احتیاج به کار دارد. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

طبق نظر رهبری، ورزش چوگان یک ورزش بومی ایرانی است و این ورزش نشان اصالت ملی است، همچنین امثال این ورزش، خیلی مهم‌تر و تأثیرگذارتر از ورزش‌های غربی است.

ورزش همگانی

ورزش همگانی را ترویج کنید؛ ورزش همگانی، سلامت همگانی است. من البته از سابق که بعضی‌ها نسبت به ورزش قهرمانی اشکالاتی داشتند، همیشه دفاع کردم از ورزش قهرمانی - به دلایل متعددی که حالا بعضی از آنها را عرض کرده‌ایم و روشن است - لکن ورزش همگانی، یعنی سلامت جسمانی عمومی ملت که این متأسفانه امروز آن چنان که باید، نیست. خب، زندگی شهری را ملاحظه می‌کنید؛ عدم تحرک، غذاهای نامناسب، غذاهای تقلیدی که در بعضی از این فروشگاه‌ها در اختیار می‌گذارند و مردم هم به این‌ها اقبال می‌کنند، و عمدتاً عدم تحرک، این‌ها جسم ملت را ضعیف می‌کند؛ جسم‌ها باید قوی باشد؛ باید سالم باشد؛ این با ورزش همگانی به دست می‌آید؛ به آن حتماً توجه کنید. ضمناً بچه‌های خوب ورزش، بچه‌های متدین ورزش که کارهای خوب را در واقع

روان می‌کنند در جامعه، از حاشیه‌سازی‌هایی هم که گاهی می‌کنند، هیچ هراسی نداشته باشید، هیچ اهمیتی ندهید. تا یک کار خوبی شما می‌کنید، آن کسانی که گوش‌به‌زنگ هستند که هر کار خوبی را بکوبند، در این مطبوعات زرد و امثال این‌ها و در شبکه‌های اجتماعی، شروع می‌کنند به حمله کردن؛ به اینها اصلاً اعتنا نکنید؛ نگاه کنید ببینید که واقعیت چیست، ارزش چیست، دل‌های آگاه چه می‌فهمند و چه می‌خواهند؛ به آن توجه کنید. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

روی آوردن مردم به ورزش، بسیاری از مشکلات و معضلات اجتماعی و اخلاقی را حل می‌کند؛ مثل مسئله اعتیاد، مسئله تنازعات خانوادگی، داخلی، مشکلات کسبی، اعصاب، چه و چه. اگر ورزش به صورت همگانی در کشور حقیقتاً باب شود. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

طبق نظر رهبری، ورزش همگانی سلامت جسمی و روحی شخص ورزشکار را در پی دارد.

ورزش صبحگاهی

یکی از مهم‌ترین کارهای ورزش این است که دایم میدان‌های تازه و افق‌های تازه‌ای را باز می‌کند و قابلیت‌های جسم انسان و قدرت پروردگار را در به وجود آوردن این جسم، در خلق این شیء بدیع که نامش انسان است، نشان می‌دهد. این جسم باین همه دارای تحرک، با یک عامل معنوی همراه است و آن عامل، خرد و اراده انسان است که انسان می‌تواند این دو را به کار بگیرد و جسم را هدایت کند و در جهت‌های گوناگون آن را حرکت بدهد. آن اراده هم خودش یک چیز فوق‌العاده‌ای است. گاهی انسان می‌خواهد - همان‌طور که گفتیم - از طبقه اول به طبقه دوم برود؛ حوصله ندارد، حال ندارد؛ اراده او این قدر نیست که یک چیز سنگینی را از اینجا بردارد و آنجا بگذارد؛ اما همین اراده این قدر توانایی دارد که برود روی بام دنیا؛ روی قله اورست. ببینید چقدر فاصله است! دکترها به ده دقیقه ورزش صبحگاهی قانع‌اند و می‌گویند صبح‌ها فقط برای ده دقیقه دست‌ها و پا و سر را تکان بدهید؛ اما اراده انسان کم می‌آورد و می‌گوید نمی‌توانم. هر چه هم می‌گوییم

چرا ورزش نمی‌کنی، می‌گویند نمی‌توانم. «نمی‌توانم»؛ یعنی ظرف من خالی است و در این حد، اصلاً این ظرف توانایی ندارد؛ اما وقتی با همین ظرف بنا می‌کنیم کار کردن، می‌بینیم رفت تا قلّه اورست! چطور این ظرف خالی بود؟ برای این که آن را به کار نگرفته بودیم. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

ورزشکار اگر دارای اراده قوی و عزم راسخ نباشد، قطعاً به مرحله قهرمانی نمی‌رسد؛ اگر اراده نباشد، حتی ورزش هم نمی‌کند. با اینکه این همه راجع به ورزش گفته می‌شود - ورزش معمولی، نرمش صبحگاهی - اما بعضی‌ها حاضر نیستند ده دقیقه، یک ربع وقتشان را به این کار مصروف کنند؛ این کم‌ارادگی است. حالا وقتی یک جوانی ورزش می‌کند و سختی‌های جسمانی ورزش را تحمل می‌کند و با شوق و ذوق به سمت پرورش استعدادهای جسمانی و بدنی خودش حرکت می‌کند، این عزم راسخ را نشان می‌دهد (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

ورزش قهرمانی

هر ورزشکار قهرمان ما که در عرصه‌ای از عرصه‌های ورزش حضور پیدا می‌کند و چشم‌هایی را در سرتاسر دنیا به سوی خود جلب می‌کند، در واقع ترجمه‌ای است از احساسات ملی و هویت اسلامی کشور و ملت ما؛ هرچه در این زمینه‌ها تلاش کنید، تلاش با ارزشی کرده‌اید.

امروز در دنیا مسئله ورزش و ورزش قهرمانی جایگاهی دارد که در واقع از این تربیون برای نشان دادن هویت ملت بزرگ ما، شماها استفاده کردید و این جای تشکر دارد. حالا آنهایی که مدال آورده‌اید و بیشتر چشم‌ها را به سمت خودتان جلب کردید در جای خود؛ آن‌هایی هم که مدال نیاوردند، ولی تلاش و سعی خودشان را به دنیا نشان دادند و مورد تحسین قرار گرفتند هم در همین افتخار سهیم و شریک هستند. بنابراین من از این جهت که شماها در عرصه‌ای از عرصه‌های گوناگون این کشور و این ملت، **نماد** شخصیت ملت بزرگ ما هستید، از شماها تشکر می‌کنم و از این که کار ورزش قهرمانی را دنبال می‌کنید، خرسند می‌شوم و این را یک کار با ارزش می‌دانم. یک سود دیگر ورزش

قهرمانی، توسعه ورزش در کل کشور است که من بارها روی این مسئله تکیه کرده‌ام؛ چه در ورزش غیر جانبازان و معلولان، چه بخصوص در ورزش جانبازان و معلولان. وقتی شماها که از لحاظ جسمانی مشکلی هم دارید - مشکل ناخواسته - تلاش می‌کنید و مردم کوشش، همت و اراده شما را می‌بینند، تشویق می‌شوند به ورزش کردن؛ ورزش کار بسیار لازمی برای کشور ماست؛ از این جهت هم کارتان با ارزش است. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

من قهرمان‌ها را دوست می‌دارم. علاوه بر این که همه ورزشکارها را در همه رشته‌های ورزشی دوست می‌دارم، قهرمان‌ها مورد علاقه ویژه‌ای در قلب من هستند. البته یک علت و انگیزه محبت و پیوند قلبی من با این جوانان این است که اینها روی سکو می‌ایستند، افتخار می‌آفرینند و می‌درخشند. لیکن علاوه بر این، من به آن چیزهایی فکر می‌کنم که این قهرمان را روی سکو می‌فرستد یا مدال را نصیب او می‌کند و افتخار را به او می‌بخشد. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

۵. رهنمودهای اخلاقی

ورزش به نام خدا

روح ورزش ایمان و تقوا و پاک‌دامنی است. اگر بخواهید این کار را بکنید شما باید حزب‌اللهی‌ها و مؤمنین به دین و به انقلاب را در سرتاسر میدان ورزش بیاورید و به کارهای حسّاس بگمارید... باید فضای محیط کار را طوری کنید که حزب‌اللهی‌ها بیایند. مؤمنین به انقلاب، احساس کنند که می‌شود آمد... محیط ورزش را، محیط دینی و اسلامی، محیط توسّل و توجّه و محیط اعتقاد به خدا قرار دهید. اگر می‌خواهید ورزش پیش برود، این‌طور پیش خواهد رفت. وقتی پای بچه‌های مؤمن به میدانی برسد و راه آنان باز باشد، البته پیش خواهند رفت؛ کار خواهند کرد و خوب خواهد شد. این، آن نکته مهمی است که در زمینه روح ورزش باید دنبال شود. باید محیط ورزش را محیط معنوی کنید. محیط معنوی، همان محیط پهلوانی دیرین ورزشکاران قدیمی خود ماست؛ آنهایی

که وقتی وارد گود ورزشی می‌شدند، خاک گود را می‌بوسیدند؛ آن‌هایی که همیشه ورزش را با نام خدا شروع می‌کردند و با نام خدا تمام می‌کردند (با بسم‌الله شروع می‌کردند و با دعا تمام می‌کردند) کشور ما این‌گونه کشوری است. محیط ورزش آن، محیط معنوی، جوانمردی، ایمان، تقوا، پاک‌دامن و پارسایی و محیط معنویت و درخشندگی روحی و نفسانی است (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

ورزش و اخلاق

مسئله‌ای که بر روی آن تأکید می‌کنم، مسئله اخلاق در ورزش است. دوستان گفتند، من هم اطلاع دارم و قبول دارم. خوشبختانه جامعه ورزشی ما از لحاظ اخلاق، جامعه سالمی است؛ لیکن در این مسئله خیلی باید پافشاری کرد. لغزشگاه وجود دارد. جوان ورزشکار ما وقتی که بر روی امواج تبلیغ و توجه جهانی و توجه افکار عمومی قرار می‌گیرد، در خطر اخلاقی قرار می‌گیرد. ما باید خودمان را از این خطر اخلاقی نگه داریم. شما که ورزشکارید، در درجه اول، و بعد مسئولین ورزشی و کسانی از مدیریت‌های گوناگون که به این مسائل اهتمام دارند و این مسائل با آن‌ها ارتباط پیدا می‌کند، باید به مسئله اخلاق در ورزش توجه کنند. مسئله اخلاق در ورزش خیلی مهم است. مغرور نشدن، مردمی ماندن، جوانمرد ماندن، با مردم بودن و برای مردم دل‌سوزاندن خیلی مهم است. پیداشدن این خصوصیات در انسان یک مسئله است و ماندن این خصوصیات در انسان مسئله مشکل‌تری است؛ این‌ها را انسان باید حفظ کند.

به نظر من بعضی‌ها فضای ورزش را خراب می‌کنند؛ با تخریب، با تهمت، با دروغ، با دعوا راه‌انداختن بین مجموعه‌های ورزشی. متأسفانه سهم رسانه‌های ورزشی هم در این کار خلاف، سهم کمی نیست. اینجا لازم است من این را تذکر بدهم، هشدار بدهم. رسانه‌های ورزشی یک چیز کوچکی را علیه کسی، یک جریان ورزشی، یک تیمی، یک فدراسیونی، یک ورزشکاری پیدا می‌کنند، همین را وسیله قرار می‌دهند؛ این را به جان آن بیندازند، آن را به جان این بیندازند؛ دعوا کنند، از افراد مصاحبه بکشند. آن مصاحبه‌شونده هرچه حرف تندتر بزند، هرچه بیشتر بدگوئی کند، هرچه در صحبت‌هایش بیشتر فحش و فضحیت باشد، آن رسانه خوشحال‌تر است! این کار بدی است. این رسانه‌ها درست نقطه

مقابل باید حرکت کنند، به عکس باید عمل شود. جوان‌های کشور به شما نگاه می‌کنند. شما در عمل، ورزش را تبلیغ می‌کنید؛ من می‌گویم در زبان هم ورزش را تبلیغ کنید. یعنی در گفتگوها و گفتارهای عمومی و اجتماعی و رسانه‌ای و مصاحبه و تلویزیون و امثال ذلک، جوان‌های کشور را تشویق کنید؛ تجربیات خودتان را در ورزش مطرح کنید تا جوان‌ها به شوق بیایند. ما احتیاج داریم که تمام آحاد کشور ورزش کنند؛ این واقعاً نیاز کشور است. نیروی انسانی سالم، برای کشور اهمیت درجه‌ی یک دارد؛ چون پیشرفت یک کشور، با نیروی انسانی است. منابع و معادن و استعدادهای زیرزمینی و ثروت‌های طبیعی، چیزهای بسیار خوبی است؛ اما اگر نیروی انسانی نباشد، استعداد در آن کشور نباشد، همان چیزی خواهد شد که امروز در بعضی از کشورهای دارای این منابع طبیعی مشاهده می‌کنید؛ دیگران می‌آیند استفاده می‌کنند و اینها را بیشتر به تن‌پروری سوق می‌دهند. استعداد انسانی باید پرورش پیدا کند تا استعدادهای طبیعی حقیقتاً در خدمت جامعه قرار گیرد. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

۶. ورزش و تبلیغ ارزش‌های اسلامی

یک‌جهت لطیف و بسیار مهم دیگر در کار مجموعه قهرمان‌های ما که بحمدالله نشان داده‌شده، نشان دادن دین‌داری و علاقه‌مندی به ارزش‌های اسلامی است؛ این خیلی بالارزش است؛ هم در ورزش جانبازان و معلولان، انسان این مسئله را مشاهده می‌کند، هم در ورزش قهرمان‌های دیگر. وقتی یک قهرمان کشور ما جلوی چشم میلیون‌ها و شاید صدها میلیون جمعیت دنیا، بعد از پیروزی خودش، خدا را شکر می‌کند و دستش را به آسمان بلند می‌کند یا سجده می‌کند، این را دست‌کم نگیرید؛ این پیام معنویت را در دنیا پخش می‌کند؛ دنیایی که با میلیاردها دلار سعی شده که معنویت در آن بی‌فروغ شود و چراغ معنویت آن خاموش شود. می‌دانید صهیونیست‌ها در این صدسال اخیر و بخصوص در این ده‌ها سال اخیر چه خرجی کرده‌اند تا انسان‌ها را بدون هویت معنوی بار بیاورند و به بی‌بندوباری و بی‌اعتقادی و لایبالی‌گری در عقیده و ایمان دینی بکشانند؟ شما وقتی بعد از پیروزی روی تشک کشتی یا محل وزنه‌برداری یا در هر نقطه دیگری، دستتان را

بلند می‌کنید، خدا را شکر می‌کنید، به سجده می‌افتید یا نام بزرگان دین را بر زبان می‌آورید، در واقع دارید همه سرمایه‌ای را که آنها خرج کرده‌اند، با یک حرکت ساده دور می‌کنید؛ خدای متعال به شماها کمک و الهام می‌کند که این کار را انجام بدهید. حتماً این حسین آقای رضازاده آن روز اولی که فریاد کشید «یا ابوالفضل»، نمی‌دانست که این چقدر اثر می‌گذارد؛ او احساس دینی خودش را بروز داد؛ یا آن برادری که سجده می‌کند، یا آن که دستش را بلند می‌کند - که من بارها در ورزش‌های قهرمانی خودمان این صحنه را از تلویزیون دیده‌ام - این‌ها در حقیقت معنویت را القا می‌کنند. (ورزش قهرمانی از نگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۷/۳۰)

چنان که از کلام رهبری بر می‌آید، رعایت اخلاق انسانی در ورزش یک اصل مهم است که سبب ترویج ورزش و در رأس آن ترویج انسانیت و جوانمردی می‌شود، مخصوصاً که عده‌ای افراد مغرض با استفاده از ابزار رسانه تلاش می‌کنند بین ورزشکاران و طرفداران آن‌ها تفرقه ایجاد کنند، پس افراد شاخص باید درایت و جوانمردی داشته باشند، فریب تبلیغات و شایعات را نخورند و همواره کمالات انسانی را در جامعه ترویج نمایند. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

ورزش و تبلیغ دین

یک مسئله دیگری که در ورزش قهرمانی در مسابقات بین‌المللی باب و رایج است نشان دادن تمایلات و استعدادها و تشخیص و هویت یک ملت است؛ و این خیلی چیز مهمی است. اینکه شماها در میدان‌های ورزشی با اخلاق انسانی و با جوانمردی ظاهر شوید - و خوشبختانه ظاهر می‌شوید - از نظر بینندگان بین‌المللی که امروز دیگر میلیون‌ها و در مواردی میلیارد‌ها تماشاچی وجود دارد و مطلع می‌شوند، پیام‌آور یک حقیقتی است از داخل کشورتان که این حقیقت را با هیچ زبان دیگری نمی‌شد تبلیغ کرد. یک قهرمان با جوانمردی خودش تبلیغ می‌کند، با تدین خودش تبلیغ می‌کند. (ورزش قهرمانی از نگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۷/۳۰)

ورزش و حجاب اسلامی

شما ببینید الان چقدر خرج می کنند و زحمت می کشند، برای این که حجاب را در دنیا از بین ببرند؛ کشورهایی که خودشان را مهد آزادی هم می دانند، می بینید که چه می کنند برای مبارزه باحجاب. حالا همه آن تشکیلاتی که باحجاب مبارزه می کنند یک طرف، این خواهر ورزشکار مؤمن و دختر جوانی ما که باحجاب اسلامی و لباس محجّب - یا با چادر یا با آن شکل زیبای ورزشی - جلو دوربین های دنیا ظاهر می شود و نشان می دهد که به این ارزش پایبند است و این صحنه در همه دنیا منعکس می شود، این یک طرف دیگر؛ او در واقع با این کار، همه آن تبلیغات را خنثی می کند (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

بانوان و دختران ورزشکار ما که باحجاب در میدان می روند، خیلی چیز مهمی است. من نمی دانم کسانی که درصدد ارزیابی حوادث کشورند، یک ارزیابی درستی از این قضیه دارند یا نه. این، فوق العاده است. در کشوری از کشورهای اروپا، یک زنی را به جرم باحجاب بودن، جرأت می کنند چاقو می زنند و او را می کشند؛ آن هم در دادگاه و جلوی چشم قاضی! این جور است. خجالت نمی کشند؛ در دانشگاه، در ورزشگاه، در پارک، در خیابان، به حکم قانون - قانونی که جعل کرده اند - متعرض زن محجبه می شوند. آن وقت در این فضا، توی این کشورها، یک زن محجبه در موضع قهرمان بر روی سکوی قهرمانی می ایستد و همه را وادار می کند به این که او را تکریم و تجلیل کنند. این چیز کمی است؟ این چیز کوچکی است؟ این کار خیلی با عظمت است. واقعاً همه باید قلباً از زنان ورزشکار ما که در میدان ها باحجاب، با عفاف، بامتانت و باوقار حاضر می شوند، تشکر کنند (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

قهرمان نشان می دهد که در مقابل هجمه های قابل رؤیت و غیر قابل رؤیت که به این چنین کاری در دنیا از سوی مراکز ضد فرهنگ و ضدّ دین و ضدّ عصمت و پاکیزگی صورت می گیرد، مقاوم است، این خانم یک شخصیتی از خود نشان می دهد؛ یعنی در واقع ملت خود را معرفی می کند. آن جوانی که بعد از پیروزی، سجده شکر به جا می آورد، یا فریاد بلندی با نام بزرگان دین از حنجره خارج می کند، یا لباسی که می پوشد، بلوزی که

می‌پوشد، نام فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) یا نام ابوالفضل (علیه‌السلام) را روی آن نقش می‌کند، این دارد ملت خودش را معرفی می‌کند؛ معنویت ملت را معرفی می‌کند و در کنار معرفی معنویت، استقامت ملت را معرفی می‌کند. یا فاطمه‌الزهراء؛ این فرهنگ شماست؛ این مال شماست؛ و نشان‌دهنده همین کشور سرافراز امروز است که در ورزش این کار را می‌کند (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

ورزش و معنویت

عزیزان من! هرچه می‌توانید این محیط و این فضا و این گرایش معنوی و عشق به معنویت را در خودتان تقویت کنید. امروز نه فقط کشور، بلکه دنیا و همه جوان‌های آن به این معنویت نیاز دارند؛ امروز دنیا در خلأ معنویت زندگی می‌کند و شماها کسانی هستید که گاهی اوقات یک کار کوچک شما، می‌تواند بیشتر از ده‌ها کتاب تأثیر و گسترش داشته باشد. البته نمی‌گوییم همیشه این‌جور است؛ اما واقعاً گاهی یک حرکت کوچک شما که نشان‌دهنده گرایش به معنویت است، تأثیرش در سطح وسیعی است و از تأثیر کتاب‌ها و نوشته‌ها و سخنرانی‌ها بیشتر است؛ این موقعیت را مغتنم بشمرید. (ورزش قهرمانی از نگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۷/۳۰)

۷. ورزش و سیاست

ورزش و جایگاه ایران

اعتقاد این است که ایران نباید در میدان‌های بین‌المللی ورزشی جزو آن رده‌های آخر باشد؛ باید یکی از سه کشور اول در مجموعه ورزش‌های جهانی باشد. نمی‌گوییم حتماً اول یا دوم باشد؛ نه، طبعاً در صدر باید قرار گیرد. علتش این است که ما سابقه زیاد ورزشی داریم؛ ما جوانان سالمی داریم؛ ما آب و هواهای مناسب رشد بدنی داریم؛ انسان‌های با استعدادی داریم و باید در دنیا پیشرفت داشته باشیم. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

ورزش و هویت ملی

شما هیچ جا را سراغ ندارید که یک بُرد (برد ایران مقابل تیم فوتبال آمریکا در جام جهانی ۱۳۷۷) این طور در میان ملت‌های دنیا انعکاس پیدا کند! من خودم در تلکسی خواندم در کشور برزیل که کشور فوتبال است، مسلمانان جمع شدند و دسته جمعی دعا کردند، نماز خواندند و برای اولین بار بعد از بُرد شما مراسم مذهبی مسلمانان برزیل در رادیو سراسریشان پخش شد! این چیست؟ روی این فکر کنیم. این چه قضیه‌ای است که در کشوری یک بُرد در میدان فوتبال پیش می‌آید، بعد در کشور برزیل، مسلمانان خوشحالی می‌کنند؟! برای خاطر این که جمهوری اسلامی پرچمی را برافراشته است که هر مسلمانی در هر جای دنیا وقتی یادش می‌آید، احساس هویت و افتخار می‌کند. بنابراین، من از این حادثه خیلی خرسند شدم و حقیقتاً گفتم باید سر آن آقای که توپِ اول را با سر زد بیوسم؛ همچنین باید صورت آن آقای هم که توپ دوم را زد بیوسم. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

قهرمان‌ها مورد علاقه و ویژه در قلب من هستند. البته یک علت و انگیزه محبت و پیوند قلبی من با این جوانان این است که اینها روی سکو می‌ایستند، افتخار می‌آفرینند و می‌درخشند. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

این کار آقای آرش عزیزمان هم از آن کارهای بسیار برجسته بود؛ خیلی کار با ارزشی بود. ایشان اگر مسابقه‌اش را برگزار می‌کرد و پیروز هم می‌شد، ارزش کارش این قدر نبود. البته در دنیا سعی کردند که به سر این کار بزنند؛ نتوانستند. همه‌شان دست‌به‌یکی کردند که المپیک را خراب کردید؛ سیاسی کردید. خود آنها از همه چیز به نفع سیاست‌های استعماری خودشان بهره‌برداری و استفاده می‌کنند؛ اما وقتی یک جوان مسلمان و مؤمن از یک ارزش دفاع می‌کند؛ از یک ملت مظلوم دفاع می‌کند و با یک قلدر بین‌المللی گردن کلفت چاقوکش عربده‌کش، با این زبان و با این منش درمی‌افتد، این طور علیه او جنجال و جوسازی می‌کنند. البته غلط می‌کنند! آنها در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتند و ضربه‌فنی شدند! با این کار سیلی خوردند؛ حالا بعد از آن هر چه می‌خواهند جنجال کنند بکنند؛ ایشان کار خودش را کرد (ورزش قهرمانی از نگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۷/۳۰)

این جایی که این جوان، با طرف صهیونیست خودش کُشتی نمی‌گیرد و او اول می‌شود - این از دور، خارج، یا دوم می‌شود - این چیزی به دست آورده که ارزشش بیشتر از آن قهرمانی است. ایشان نشان داده که دارای یک مبناست و پای آن مبنا قرص و محکم ایستاده است. جوانی دلش می‌خواهد قدرتش را نشان بدهد؛ اما برای خاطر یک فکر و یک مبنا - برای خاطر اعلام یک موضع سیاسی عظیم - این کار را نمی‌کند؛ یعنی پا روی نفس خودش می‌گذارد و کُشتی نمی‌گیرد! بدانید که این کار شما میلیون‌ها و شاید چند صد میلیون جمعیت را در دنیا خوشحال می‌کند. خیلی از عرب‌ها خوشحال می‌شوند؛ خیلی از مسلمان‌ها که در این قضیه انگیزه‌ای دارند خوشحال می‌شوند. این کار، خیلی ارزش دارد. حالا فرض کنید که آن هم رفت؛ همه می‌دانند آن که پرچمش بالا رفته، قهرمانی دروغین است. بله؛ کسی که کُشتی نگرفته قهرمان است، معلوم است که چگونه قهرمانی است! قهرمانی بی‌ارزش است. قهرمان آن است که روی تشک، قهرمان بشود. آن که سراغش نمی‌آیند و قهرمان می‌شود، دیگر قهرمانی به حساب نمی‌آید. درست است که در قراردادهای اسمش را قهرمان گذاشتند، ولی این برای او چندان ارزشی ندارد... حالا یک موردش، صهیونیست است؛ باز هم بعد از این، هر جا به موردی برخورد کردید که دیدید شأن و شرف انسانی و اسلامی و ایرانی شما اقتضا می‌کند که با او مصاف ندهید به عنوان یک فکر، امتناع کنید و مصاف ندهید؛ اگر چه که حالا در بیرون، دست او را بلند کنند! خوب؛ بکنند، چه اهمیتی دارد؟ (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

۸. راهکارهای ورزشی

عقیده‌ام بر این است که اگر ما در این بخش سرمایه‌گذاری کنیم و درست بیندیشیم و تدبیر نماییم بلاشک در میدان‌های ورزشی دنیا همان اتفاقی خواهد افتاد که در جنگ به وسیله بسیجی‌ها و سازمان‌های نظامی ما - که از همه تجهیزات مدرن دنیا تقریباً منقطع بودند - اتفاق افتاد. دیدید که در جنگ چه کردند و چه افتخاری آفریدند! همین‌الان در ورزش والیبال، جابازان و معلولان، همین اتفاق افتاده است و این برادران مرتب افتخار می‌آفرینند. یا مثلاً در کُشتی، خود شما و برادرتان و بعضی از برادران دیگر

واقعاً افتخارات بزرگی را به کشور دادید. ما در همه میادین ورزشی می‌توانیم این‌گونه باشیم. هیچ دلیلی ندارد که ما در فوتبال، یا در والیبال، یا در اسب‌سواری، یا در بعضی از ورزش‌های سنتی خودمان - مثل چوگان - یا در ورزش‌های انفرادی رزمی، یا در شنا، نتوانیم به مصاف ورزشکاران برجسته دنیا برویم. علت این‌که این وضعیت نابسامان فعلی وجود دارد، آن است که بر روی تربیت و پیشرفت و استفاده از تکنیک، برنامه‌ریزی نشده است. این یک اشکال است.

اشکال دوم - که آن هم به این اشکال کاملاً مرتبط است - کمبود فضای معنوی و فرهنگی در ورزش است. یعنی در محیط ورزش، سعی نشده فضای فرهنگی اسلامی و سالمی حاکم باشد. نه این‌که ورزشکاران ما آدم‌های خوبی نیستند؛ نخیر، آدم‌های بسیار خوب و مؤمن و متقی و پرهیزکار در میانشان هست؛ منت‌هی فراتر از این باید باشد. محیط ورزشی ما باید محیط عقیفی باشد. عفت، معنای خیلی عجیب و وسیعی دارد. سلامت نفس یک انسان، در هر جایی خودش را نشان می‌دهد. محیط ورزش، باید محیط عقیف باشد. در آن بایستی هرزگی، شلختگی و هر چیز غیرعقیفانه مشاهده نشود. ما باید این فضا را در محیط ورزشمان به وجود آوریم و اگر این باشد، در دنیا خواهد درخشید و ورزش ما ستاره خواهد شد. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

آن جاهایی هم که در میدان‌های ورزشی شکست می‌خوریم، عقبه ما در اینجا خراب است؛ یعنی هر وقت آن سازماندهی ضعیف باشد، ما اثر ضعف را در آنجا مشاهده می‌کنیم. نمی‌شود آن ورزشکار، آن کاپیتان تیم، یا آن بازیکن بخصوص را مقصّر دانست؛ زیرا او مجرد و تنها و بریده از طرف خودش نیست. آن جایی هم که او پیروزی به دست می‌آورد، حتماً بخشی از این افتخار مربوط به این عقبه و سابقه - میدان تمرین و آموزش و سازمان‌های ورزشی و کل سازمان دولتی در داخل کشور - است؛ بخشی از افتخار هم مربوط به خود این‌هاست. (تشویق به ورزش کوهنوردی، ۱۳۹۸/۰۴/۲۵)

نتیجه گیری

در اسلام در مورد ورزش تأکید زیادی شده است که بیشتر ناظر به ورزش همگانی و کسب تندرستی است. ورزش قهرمانی نیز یکی از واقعیت‌های دنیای امروز است که بر اساس بیانات مقام معظم رهبری در صورتی که ابزاری برای گسترش فرهنگ و دین باشد با ارزش و دارای اهمیت و نشان‌دهنده هویت و جایگاه یک کشور است. ورزش قهرمانی و حرفه‌ای می‌تواند سبب تشویق بیشتر مردم و جوانان شود ولی در صورتی که اهداف مقدسش نادیده گرفته شود دیگر آن جایگاه اجتماعی را نخواهد داشت و فقط یک موفقیت شخصی محسوب می‌شود. در بیانات رهبری به ورزش‌های مانند کوهنوردی، کشتی، چوگان و ورزش بانوان توجه شده که اگر همراه با فضایل و اخلاق پسندیده و اسلامی همراه باشند، ارزش فراوان جسمی و معنوی برای فرد و اجتماع به همراه دارد.

فهرست منابع

<https://farsi.khamenei.ir>

<https://sepidroodsc.com>

<https://rasanews.ir>

<https://hawzah.net/fa>

<https://www.porseman.com>

«در دنیای امروز پژوهش جزء زندگی علمی و اجتماعی
ماست. از حل مسائل روزمره گرفته تا پیشبرد فناوری
های نوین، پژوهش به عنوان ابزاری برای ایجاد تغییرات
مثبت و رشد دانش بشری شناخته می شود. بنابراین
شروع آن می تواند مسیر جدیدی را برای فرد یا جامعه
هموار کند تا به دنیای جدیدی از دانش و پیشرفت دست
یابد.»